

﴿۲۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ

کسانی که انتظار روبه رو شدن با ما را ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند؛ یا چرا پروردگرومان  
اَوْزَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِيْ اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيْرًا  
را نمی بینیم؟» به راستی خودشان را (بسیار) بزرگ شمردند و مرتکب سرپیچی و طغیان بزرگی شدند.

﴿۲۱﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى لِيَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ

۲۱ روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز، گناه کاران هیچ بش—رتی نخواهند داشت و (با ترس و هراس) می گویند:

حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿۲۲﴾ وَقَدِمْنَا اِلَى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ

«(خدایا) به ما امان ده و (عذاب را) از ما دفع کن.» ۲۲ ما سراغ تک تک کارهایشان می رویم؛ پس آن را (همچون) غباری

هَبَاءً مَنْشُوْرًا ﴿۲۳﴾ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَرًا

پراکنده (پست و بی ارزش) می کنیم. ۲۳ جایگاه بهشتیان در آن روز، بهترین (جایگاه)، و استراحتگاهشان، نیکوترین

وَاحْسَنُ مَقِيْلًا ﴿۲۴﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ

(استراحتگاه) است. ۲۴ روزی (را یاد کن) که آسمان در حالی که ابری ست، شکافته می شود و بی گمان فرشتگان

الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيْلًا ﴿۲۵﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ

نازل می شوند. ۲۵ در آن روز (آشکار می شود که) فرمانروایی ثابت و بی زوال، برای (خدای) رحمان است،

يَوْمًا عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ﴿۲۶﴾ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ

و بر کافران روزی سخت خواهد بود. ۲۶ روزی (را یاد کن) که شخص ستم کار (از روی حسرت و پشیمانی) دو دست خویش

يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ﴿۲۷﴾ يٰوَيْلَتِيْ لَيْتَنِيْ

را می گزد، و (این در حالی ست که) می گوید: «ای کاش همراه پیامبر، راهی (به سوی حق) برمی گزیدم؛ ۲۷ ای وای! کاش

لَمَّا اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيْلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ اَضَلَّنِيْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ

فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم؛ ۲۸ پس از آن که یاد (خدا و رهنمودهای او) نزد من آمد، مرا از (پیروی از آن) (ها)

جَاءَنِيْ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ حَدُوْلًا ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الرَّسُوْلُ

متصرف کرد و برگرداند.» (آری، شیطان بسیار انسان را (گمراه می کند و دروادی هلاکت) وامی گذارد. ۲۹ و (در آن روز،

يُرَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُوْرًا ﴿۳۰﴾ وَكَذٰلِكَ

پیامبر عرض می کند: «پروردگارا، قوم من، این قرآن را متروک گذاشتند و رها کردند.» ۳۰ این چنین، برای تمام

جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ وَكَفٰى بِرَبِّكَ هٰدِيًّا

پیامبران، دشمنانی از گنه گران قرار دادیم، و (تو ای پیامبر، ترس به خود راه مده؛ زیرا) کافی ست پروردگارت

وَاصْبِرْ ﴿۳۱﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً

راهنما و یاور (تو) باشد. ۳۱ کافران گفتند: «چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد—ده است؟» بدین سان، (قرآن را

وَاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُنَبِّئَكَ بِهٖ فَاُوَادِكُمْ وَرَتَّلْنٰهٗ تَرْتِيْلًا ﴿۳۲﴾

به تدریج نازل کردیم) و آن را قطعاً آرام و شمرده بر تو خواندیم تا دلت را با آن محکم و استوار کردیم. ۳۲

۳۰. خدایا، قوم من قرآن را رها کردند!؛ خداوند در آیات این سوره به بعضی از حوادث قیامت اشاره می‌فرماید؛ حوادثی مانند دیده شدن فرشتگان، نابود شدن کارهای دشمنان خدا، قرار گرفتن دوستان خدا در بهترین جایگاه در بهشت، شکافته شدن آسمان و فرود آمدن فرشتگان، حال و روز سخت کافران و پشیمانی‌شان از گذشته، و «اظهار ناراحتی پیامبر اسلام ﷺ از بی‌توجهی امتش به قرآن». آری، زمانی فرا خواهد رسید که آخرین پیامبر خدا و بهترین بنده‌ی او، در پیشگاهش می‌ایستد و از مردمی که به قرآن بی‌اعتنایی کرده و به آن توجه نکرده‌اند، با ناراحتی یاد می‌کند. آن رهبر الهی، بیست‌وسه سال رنج کشید، کتک خورد، توهین شد، در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفت، عزیزانش را از دست داد، از زادگاهش هجرت کرد و جهاد کرد، و خلاصه، هر مصیبتی را به جان خرید تا پیام خدا را به مردم برساند و به وسیله‌ی آن، ایشان را از چاه جهل و نادانی نجات دهد و در آسمان علم و روشنی به پرواز درآورد.

پیامی که اکنون پیش روی ماست و راه سعادت را برای ما توضیح می‌دهد، راهنمایی‌ست که هر کس آن را پیش روی خود قرار دهد و به آن عمل کند، بهشت جاودان را به دست می‌آورد، و هر کس به آن پشت کند، به سوی دوزخ ره‌سپار می‌شود. متأسفانه اما بسیاری از مردم با این تحفه‌ی آسمانی برخورد مناسبی نکردند و به آن بی‌اعتنایی کردند. اگر از کافران و مخالفان اسلام - که قرآن را از اصل دروغ می‌شمرند - بگذریم، بسیاری از مسلمانان نیز به قرآن جفا کرده‌اند. گروهی از آنان اصلاً با قرآن کاری ندارند، و جمعی دیگر آن را در گوشه‌ای از خانه یا بر سر سفره‌ی عقد و هفت‌سین و... می‌گذارند. گروهی هم آن را با صدای زیبا می‌خوانند؛ ولی به معانی ارجمندش توجهی ندارند و به دستورهایش عمل نمی‌کنند. شاید اندکی از مسلمانان قرآن را مرتب می‌خوانند و در معانی آن می‌اندیشند، و از همه مهم‌تر، به دستورهایش عمل می‌کنند. آری، این واقعیت تلخ سبب خواهد شد که پیامبر اسلام ﷺ در قیامت از رفتار نامناسب مردم با قرآن، به خدا شکایت کند. بر اساس روایات، نه‌تنها پیامبر ﷺ، که خود قرآن نیز از کسانی که به او بی‌توجهی کرده‌اند، شکایت خواهد کرد. در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم: «سه چیز به خدا شکایت می‌کنند: مسجدی که به سبب توجه نکردن مردم و نماز نخواندن در آن به ویرانه‌ای تبدیل شده است؛ دانشمندی که در میان افراد نادان قرار دارد و از علم او بهره‌ای برده نمی‌شود؛ و قرآنی که رها شده و غبار بر روی آن نشسته و خوانده نمی‌شود.»

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾

برای (تخریب مأموریت) تو، هیچ توصیفی نمی آورند، مگر این که (پاسخ) حق و بهترین توضیح را برایت می آوریم. ۳۳

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُوءُ

کسانی که (در قیامت) گردآوری شده، به سوی جهنم روانه می شوند، در حالی که بر صورت هایشان کشیده می شوند،

مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ

ایشان بدترین جایگاه را دارند و گمراه ترین افرادند. ۳۴. به راستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون

وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَىٰ

را یورش قرار دادیم که همراه او باشد. ۳۵ و گفتیم: «زرد قومی که آیات و نشانه های ما را دروغ شمردند، بروید.»

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ

پس (آن دو رفتند، و فرعونیان تکذیب شان کردند، و ما) قطعاً آنان را در هم کوبیدیم. ۳۶ و هنگامی

نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ

که قوم نوح، پیامبران را دروغگو شمردند، غرق شان کردیم و آنان را برای مردم، نشانه ای

آيَةً ۖ وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا

(بزرگ) قرار دادیم و برای ستم کاران عذابی دردناک آماده کردیم. ۳۷ و (قوم) عاد و ثمود و اهالی

وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا

(ساحل رود) رس و بسیاری (دیگر) از مردمان هم عصر را در این فاصله (هلاک کردیم). ۳۸ برای هر یک (از این اقوام،)

لَهُ الْآمَثَالَ وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَىٰ الْقَرْيَةِ

حقایق را بیان کردیم، و (چون نپذیرفتند،) به یقین همگی را نابود کردیم. ۳۹ به راستی از کنار شهری

الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوِيًّا ۖ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ

که به طرز (بسیار) بدی سنگ باران شد، گذر کرده اند. آیا آن را نمی دیدند؟ (چنان نیست که ندیده باشند)؛ بلکه به

كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ

هیچ وجه انتظار زنده شدن مردگان را نداشتند. ۴۰ هنگامی که تو را می بینند، (به جای اندیشه در گفتار تو،) فقط تو

إِلَّا هُزُورًا ۗ أَلَيْسَ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِنَّ كَادَ

را به مسخره می گیرند (و می گویند): «آیا این (همان) کسی است که خدا به عنوان پیامبر فرستاده است؟ ۴۱ اگر بر (عبادت)

لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ

خداپایانمان ایستادگی نمی کردیم، چیزی نمانده بود که ما را از (بیروی) آن ها منحرف کند و برگرداند.»

يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ ۖ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَأَيْتَ

به زودی هنگامی که عذاب (خدا) را ببینند، خواهند دانست چه کسی گمراه تر است. ۴۲ بگو ببینم

مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۖ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾

آن کسی که خدای خود را (هوای نفسش) قرار داده است، آیا تو حافظ (و حامی) او هستی؟! ۴۳

۴۳. مادر بت‌ها: بررسی تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که پرستش خدایان از هزاران سال قبل در میان قبایل و اقوام گوناگون رواج داشته است. این انحراف - خواسته یا ناخواسته - بزرگ‌ترین ناسپاسی در برابر آفریدگار نعمت‌بخش بوده است؛ خدایی که با قدرت بی‌پایان خود، انسان‌ها را از نیستی به جهان هستی آورد و ایشان را در دریای بی‌پایان نعمت‌هایش غرق کرد؛ ولی مردم بت‌پرست و مشرک، به جای اقرار به وجود چنین خدای بی‌همتایی و سپاسگزاری از او و تسلیم در برابر وی، معبودهای بی‌خاصیتی را خدایان خویش قرار دادند و اداره‌ی امور خود را به آن‌ها نسبت دادند و سعادت و خوشبختی خویش را از آنان تقاضا کردند؛ خدایانی مانند الهه‌ی باران، الهه‌ی باد، الهه‌ی آتش، الهه‌ی روزی، الهه‌ی جنگ و ... از این رو، نخستین مأموریت تمام پیامبران، دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با هر گونه شرک و بت‌پرستی بوده است.

این آیه اما از بتی متفاوت سخن می‌گوید؛ بتی که تمام بت‌پرستان - با هر نوع خدایی که می‌پرستند - ابتدا او را می‌پرستند؛ بتی که حتی ممکن است افراد به‌ظاهر خداپرست نیز او را بپرستند؛ این بت خطرناک، «هوای نفس انسان» است؛ یعنی خواسته‌ها و امیال او که به سبب بی‌توجهی و مراقبت نکردن انسان، چنان در قلمرو وجودش قدرت می‌گیرند که رهبر درونی او - یعنی عقل و اندیشه‌اش - را سرنگون می‌کنند و بر وجود او مسلط می‌شوند و قوای انسان را در اختیار خود گرفته، هر طور که بخواهند، او را به کار می‌گیرند. البته این امیال و خواسته‌ها، ابزاریست که آفریدگار فرزانه در وجود انسان قرار داده تا او به وسیله‌ی آن‌ها به زندگی خود ادامه دهد؛ امیالی مانند خشم، شهوت، خوردن، خوابیدن و ... البته این امیال، بردگان قدرتمندی هستند که باید تحت فرمان‌روایی عقل قرار داشته باشند، و اگر از تسلط او خارج شوند، می‌توانند هر نوع گناه و جنایتی را به بار آورند! آری، هنگامی که انسان با تمام وجود از خواسته‌های نفسش پیروی کند و بی آن‌که به توصیه‌ی پیشوای درونی خود - یعنی عقل - و پیشوایان بیرونی خود - یعنی پیامبران و امامان - توجه کند، در پی ارضای خشم و شهوت خویش برود، در حقیقت زنجیر بردگی هوای نفسش را بر گردن خویش افکنده و او را خدای خود قرار داده است. در آن حال، دیگر فرقی ندارد که در ظاهر چه خدایی را بپرستد، و دیگر هیچ سخن حقیقی در وجود او اثر نمی‌کند و هدفش، تنها برآوردن خواسته‌ی دل خواهد شد. شاید افرادی را دیده یا حال و روزشان را شنیده باشید که چگونه به سبب هواپرستی و اطاعت از خشم و شهوت، به گناهان و جنایت‌های بزرگی دست زده و سعادت دنیا و آخرت خود را به باد داده‌اند! بی‌سبب نیست که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «در زیر آسمان و در پیشگاه خدا، هیچ بتی به جای خدای یکتا، بزرگ‌تر از هوای نفسی که از او پیروی می‌شود، پرستیده نشده است.» جلال‌الدین بلخی (مولوی) چه زیبا در مورد این بت و بزرگی آن در برابر بت‌های دیگر سروده است: «مادر بت ها، بت نفس شماس! چون که آن بت، مار، و این بت، ازدهاست.»

أَمْ حَسِبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا

آیا گمان می‌کنی که بیشتر آنان، (سخن حق را) می‌شنوند یا عقل خود را به کار می‌گیرند؟ آنان فقط مانند چهارپایان اند؛ بلکه این افراد،

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ

(از چهارپایان) گمراه‌ترند! ۴۴ آیا به (آفرینش) پروردگارت نگاه نکردی که چگونه (در ابتدای روز) سایه را می‌گستراند؟ و (البته) اگر

الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

می‌خواست، قطعاً سایه را بی‌حرکت قرار می‌داد. و خورشید را، نشان‌دهنده‌ی سایه قرار دادیم. (و با وجود آن، سایه معنا پیدا می‌کند).

﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ

۴۵ (با نزدیک شدن ظهر،) سایه را (همچون پرچه‌ای که شخصی آن را پهن کرده، سپس) به آرامی به سوی خود جمع می‌کند) جمع می‌کنیم. ۴۶ او

لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾

کسی است که شب را برایتان پوشی، و خواب را وسیله‌ای برای آرامش و استراحت (شما) قرار داد و روز را (زمان) پرانگه شدن (برای کار و تلاش) قرار داد. ۴۷

وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا

او کسی است که (پیشاپیش (باران) رحمتش بادها را مؤذرساز می‌فرستد، و از آسمان آب بسیار پاک

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ

و پاک‌کننده فرو فرستادیم! ۴۸ تا زمینی مرده را به وسیله‌ی آن زنده کنیم، و با آن، بسیاری از چهارپایان و انسان‌ها

مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْاسٍ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ

را که از مخلوقات ما هستند، سراب کردیم. ۴۹ به راستی بلران را در میان آنان (از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر) گردانیدیم تا به یاد (لطف و

لِيَذْكُرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا

عنايت ما) افتند؛ (ولی) نتیجه این شد که بیشتر مردم سرپیچی کردند و فقط به ناسپاسی رضایت دادند. ۵۰ اگر می‌خواستیم،

لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تَطِيعُ الْكَافِرِينَ

قطعاً در هر شهری هشداردهنده‌ای بر می‌انگیختیم. ۵۱ بنابراین، از کافران اطاعت مکن و با (منطق) قرآن،

وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

در مبارزه‌ی با آنان بسیار تلاش کن. ۵۲ او کسی است که (آب) دو دریا را در مجرایشان به حرکت درآورد. (این یکی،

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

گورا و شیرین، و آن (دیگری)، شور و تلخ است، و بین آن دو، مانعی (نادیدنی) قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند؛ چنان‌که گویی

وَحِجْرًا مَحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ

هر یک به دیگری می‌گوید: «کاملاً دور باش و نزدیک نیا!» ۵۳ او کسی است که از (قطره‌ای) آب، بشری را آفرید، و (تکثیر) آن را (به صورت

نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

دو نوع (پیوند) فرزندی و دامادی قرار داد. (آری،) همواره پروردگارت تو تواناست. ۵۴ به جای خدا، چیزی را می‌پرستند که نه به آنان

مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾

سودی می‌رساند و نه زیانی، و همواره کافران، (شیطان را در شرک و معصیت) بر ضد پروردگارشان یاری می‌کنند. ۵۵

بسم

۴۴. مانند چهارپایان؛ بلکه گمراه‌تر!؛ فرض کنید کاغذی را به شما داده‌اند که سؤالات و معماهای دشواری در آن نوشته شده و به شما اجازه داده‌اند برای حل آن‌ها از هر راه ممکن استفاده کنید. بدون شک شما دو راه بیشتر ندارید: ۱- به کار گرفتن فکر و اندیشه برای حلّ معماها؛ ۲- پرسیدن از افرادی که پاسخ آن را می‌دانند. در حقیقت، دو راه «تفکر و اندیشیدن برای رسیدن به پاسخ سؤالات و پیدا کردن راه‌حل‌ها» و «گوش کردن به سخنان کسانی که از پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها آگاه‌اند»، تنها راه‌های رسیدن انسان به حقیقت است. از این رو خداوند در قرآن، بندگان خویش را به هر دو راه توصیه کرده و از آنان خواسته که عقل‌های خود را به کار گیرند، یا به سخن دانایان گوش فرا دهند، و نیز در مورد به کار بستن عقل و گوش نکردن به سخن دانایان، هشدار داده است. در حقیقت آنچه انسان‌ها را از حیوانات جدا می‌کند، همین قدرت تشخیص درست از نادرست و حق از باطل است، و اگر این ویژگی در انسانی وجود نداشته باشد، دیگر با حیوانات تفاوتی نخواهد داشت.

این آیه در این باره می‌گوید که پیروی از هوا و هوس، راه‌های فهم حقیقت را به روی انسان می‌بندد و او را از اندیشیدن به حقایق یا شنیدن آن از دانایان باز می‌دارد؛ از این رو چنین افرادی را با چهارپایان - که عقل و شعور ندارند - برابر دانسته (کَالْأَنْعَامِ) و حتی آنان را گمراه‌تر از چهارپایان برشمرده است (يَلْهُمُ أَصْلُ)؛ زیرا: ۱- چهارپایان نمی‌توانند حقیقتی را درک کنند؛ ولی هواپرستان نخواسته‌اند که درک کنند؛ ۲- چهارپایان، حساب و کتابی ندارند؛ ولی چنین افرادی باید در پیشگاه خدا پاسخ‌گو باشند؛ ۳- چهارپایان برای انسان‌ها خدمات زیادی انجام می‌دهند و حتی مرگشان برای انسان‌ها مفید است؛ ولی افراد هواپرست و کوردل، چیزی جز مصیبت و ننگ برای جامعه‌ی انسان‌ها ندارند و انسان‌های بسیاری، آرامش و زندگی‌شان را به سبب هواپرستی چنین افرادی از دست داده‌اند؛ ۴- چهارپایان معمولاً برای کسی خطری ندارند؛ ولی چنین افرادی بسیار خطرناک‌اند؛ ۵- چهارپایان از برنامه‌ای که خدا به طور غریزی برایشان معین کرده، پیروی می‌کنند؛ ولی چنین افرادی از برنامه‌ای که خدا برای سعادت ابدی‌شان فرستاده، پیروی نمی‌کنند؛ ۶- چهارپایان هیچ‌گاه اشتباهاتشان را توجیه نمی‌کنند و خود را چنان می‌نمایند که هستند؛ ولی هواپرستانِ گرگ‌صفت معمولاً خود را در زیر چهره‌ای زیبا پنهان می‌کنند و جنایت و گناهان خویش را توجیه کرده، گاهی وظیفه‌ی الهی برمی‌شمرند! بی‌سبب نیست که خداوند در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی انفال، افرادی را که نه عقل خود را به کار می‌گیرند و نه حاضر به شنیدن سخن حق هستند، «بدترین جنبنده» (سَرَّالْوَابِ) نامیده است!

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

و تو را فرستادیم؛ در حالی که فقط بشارت‌دهنده و هشداردهنده هستی. ۵۶ بگو: «من برای این (سالت) هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم؛

مِنَ اجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ

مگر این که هر کس بخواهد (با پذیرش دعوت من) راهی را که به (رحمت) پروردگارش می‌رسد، انتخاب کند. ۵۷ و (اگر نپذیرفتند) بر

عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ

آن زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن، و در حالی که او را می‌ستایی، (از هر عیب و نقصی) متوجه‌اش شمار، و همین که او از گناهان

عِبَادِهِ خَيْرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

بندگان‌اش آگاه باشد، کافی ست؛ ۵۸ همو که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید.

فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ فَسَلَّ بِهٖ

آنگاه بر تخت فرمان‌روایی (جهان) مستقر شد (و شروع به حکمرانی کرد). (او) رحمان است، بنابراین، از او که آگاه است،

خَيْرًا ﴿٥٩﴾ وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اسْجُدُوْا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوْا وَمَا

(حقیقت را) بپرس. ۵۹ هنگامی که به آنان گفته شود «به (خدای) رحمان سجده کنید»، می‌گویند: «رحمان (دیگر) چیست؟ آیا به

الرَّحْمٰنِ اَنْسَجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُوْرًا ﴿٦٠﴾ تَبٰرَكَ الَّذِي

چیزی که به ما دستور می‌دهی، سجده کنیم؟!» و (دعوت تو) بر دوری و گریزان (از حق) می‌افزاید. ۶۰ پس بزرگ

جَعَلَ فِي السَّمٰوٰتِ بُرُوْجًا وَ جَعَلَ فِيْهَا سِرٰجًا وَ قَمَرًا مُنِيْرًا ﴿٦١﴾

و بلندمرتبه است کسی که برج‌هایی در آسمان قرار داد و در آن‌ها چراغی (فروزان) و ماهی تابان قرار داد. ۶۱

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن اَرَادَ اَنْ يَذْكُرَ

او کسی است که شب و روز را پی در پی هم قرار داد برای شخصی که بخواهد (خدا و نعمت‌هایش را) به یاد آورد؛

اَوْ اَرَادَ سُكُوْرًا ﴿٦٢﴾ وَ عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَىٰ

یا بخواهد شکرگزاری کند. ۶۲ بندگان (خاص خدای) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و تواضع بر زمین راه می‌روند، و

الْاَرْضِ هَوْنًا وَ اِذَا خَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا ﴿٦٣﴾

هنگامی که جاهلان (به‌لذرا) به آنان خطاب کنند، (به جای عکس‌العمل زشت و تند) سخنی مسالمت‌آمیز می‌گویند؛ ۶۳

وَ الَّذِيْنَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ

هم‌آنان که شب را در حال سجده و قیام برای پروردگارشان به صبح می‌رسانند؛ ۶۴ هم‌آنان که می‌گویند:

رَبَّنَا اَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما برگردان؛ چراکه عذابش سخت و همیشگی ست؛

﴿٦٥﴾ اِنَّهَا سَاعَتٌ مُّسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَ الَّذِيْنَ اِذَا اَنْفَقُوْا

۶۵ آن، قرراگه و اقامتگاه پدیدست. ۶۶ هم‌آنان که چون (برای هر کاری) هزینه می‌کنند،

لَمْ يُسْرِفُوْا وَلَمْ يَقْتُرُوْا وَ كَانَتْ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوٰمًا ﴿٦٧﴾

نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت می‌گیرند، و (روش خرج کردن‌شان) حد وسطی بین این (دوراه) است؛ ۶۷

۶۳ تا ۶۷. فروتن در پیشگاه خدا، متواضع در برابر مردم: این آیات، به برخی از ویژگی‌های «عبادالرحمن» (بندگان خاص خدا) اشاره می‌کند؛ صفات ممتازی که آنان را نزد خدا و خلق خدا محبوب می‌کند و در سعادت دنیا و آخرتشان تأثیر ویژه‌ای دارد. برخی از آن صفات چنین است: ۱- تواضع: نخستین ویژگی بندگان خاص خدا، تواضع و فروتنی‌ست. آنان که خود را در پیشگاه عظمت خدا هیچ می‌دانند و والاترین افتخارشان بندگی اوست، هرگز در برابر بندگان خدا تکبر نمی‌ورزند و در میان مردم با تواضع و فروتنی زندگی می‌کنند، و همین خصلت نیکو، به آنان عزت و احترام ویژه‌ای می‌بخشد. در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «هر کس برای [خشنودی] خدا تواضع کند، خدا او را بلند می‌کند، و هر کس تکبر ورزد، خدا او را خوار می‌کند.» ۲- بردباری: دوستان خدا، افراد بردبار و صبوری هستند که با توهین افراد نادان و کم‌خرد از کوره در نمی‌روند. آنان در برابر سخنان توهین‌آمیز جاهلان سکوت می‌کنند و وقت گران‌بهای خود را به مشاجره و بحث با آنان تلف نمی‌کنند. در حدیثی می‌خوانیم که روزی پس از سخنان پرمحتوایی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، یکی از خوارج گفت: «مرگ بر او؛ چقدر می‌فهمد!» در این هنگام، مردم از شدت خشم به او حمله کردند تا او را به قتل رسانند؛ ولی حضرت علی علیه السلام فرمود: «آرام باشید؛ پاسخ یک دشنام، فقط یک دشنام است، یا گذشت از خطا.» ۳- عبادت و زاری در پیشگاه خدا: ویژگی دیگر عبادالرحمن، عبادت‌های شبانه‌ی آن‌هاست. آنان شب‌ها را تا به صبح به خواب و غفلت نمی‌گذرانند و بخشی از شب را به نماز و راز و نیاز با خدا سپری می‌کنند و از خدا می‌خواهند که سرانجام شوم کافران - یعنی آتش دوزخ - را از ایشان دور کند. ۴- میانه‌روی در هزینه‌ها: دوستان خدا نیز مانند همه‌ی مردم، هزینه‌هایی در زندگی دارند؛ هزینه‌های خانواده، مهمانی‌ها، صدقات، مسافرت و ...؛ ولی آنان نه اهل اسراف و ریخت و پاش هستند و نه افراد بخیل و تنگ‌نظر؛ بلکه انسان‌هایی با فکر هستند که هر هزینه‌ای را با دقت و میانه‌روی انجام می‌دهند. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه، مشت‌ی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این سخت‌گیری و بخل است.» سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه‌ی آن به روی زمین ریخت و فرمود: «این اسراف و زیاده‌روی‌ست.» بار سوم، مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود؛ به گونه‌ای که قدری فرو ریخت و قدری در دستش ماند و فرمود: «این حد وسط و میانه‌روی‌ست.»

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ

هم آنان که در کنار «الله»، معبود دیگری را نمی‌پرستند و کسی را که خدا (کشتن‌اش را) حرام کرده، نمی‌کشند،

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

مگر (این که کشتن او) کاملاً حق (باشد)، و (همچنین) زنا نمی‌کنند. هر کس چنین کند، با کفیری (سخت)

يَلْقَىٰ آثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ

مواجه خواهد شد. ۶۸ روز قیامت، عذاب برایش دوچندان می‌شود و برای همیشه خوار و ذلیل در

فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا

آن خواهد ماند؛ ۶۹ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیکو انجام دهند که در نتیجه‌ی

فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

(آن)، خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند؛ (چه این که) خدا همواره بسیار آمرزنده و

رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ

مهربان است. ۷۰ و هر کس توبه کند و کار نیکو انجام دهد، حقیقتاً به درگاه خدا توبه

مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ

کرده است؛ ۷۱ هم آنان که در مجالس لهو و گناه حاضر نمی‌شوند، و هنگامی که از کنار (افرادی که اهل) سخنان زشت و بی‌هوده

مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ

(هستند)، می‌کلرند، با بزرگواری (و بی‌اعتنایی) عبور می‌کنند؛ ۷۲ هم آنان که چون به آیات و نشانه‌های پروردگارشان

لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

یادآوری می‌شوند، (همچون افراد) کر و کور با آن برخورد نمی‌کنند؛ (بلکه با گوش شنوا و چشم بصیرت به آن دل می‌دهند)؛ ۷۳

هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

هم آنان که می‌گویند: «پروردگارا، از همسران و فرزندانمان، (افرادی که) مایه‌ی روشنی چشم‌ها (یمان شوند)، به ما ببخش

لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا

و ما را پیشوایی برای پرهیزکاران قرار ده. «۷۴ آنان به سبب صبوری‌شان، آن درجه‌ی بالای بهشت را پاداش

صَبَرُوا وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ

می‌گیرند و در آنجا با درودی (بزرگ) و سلامت و امنیتی (کامل) مواجه می‌شوند. ۷۵ همیشه در آن خواهند ماند.

فِيهَا حَسَنَاتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي

(چه) قرل‌گاه و اقامتگاه خوبی‌ست! ۷۶: بگو: اگر دعا و عبادت شما نباشد، پروردگرم به شما اعتنایی نمی‌کند؛ (وئی

لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

(شما) پس (از این اعلام)، تکذیب کردید. بنابراین، به زودی (کافر تکذیب‌تان) دامن‌گیر (شما) خواهد شد. ۷۷

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ آیاتها ۲۲۷

۷۷- اگر دعای شما نباشد، خدا هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند: همه‌ی ما با واژه‌ی «دعا» آشنا هستیم و بدون شک خودمان نیز آن را تجربه کرده‌ایم. ما انسان‌ها برای ادامه‌ی حیات و رسیدن به اهداف خود در زندگی، به این نیاز داریم که اسباب و وسایل فراوانی در کنار هم قرار گیرند و به ما برای رسیدن به هدف کمک کنند. برای مثال، رفتن به مدرسه در هر روز، کاریست که به صدها و شاید هزاران عامل وابسته است؛ عواملی مانند سلامت قلب و مغز و ماهیچه‌ها و چشم و ... ، اوضاع مناسب آب و هوایی، اتفاق نیفتادن حادثه‌ی نامناسب در بین راه، و ... . واقعیت این است که بیشتر این عوامل از اختیار ما خارج و به عوامل دیگری وابسته است که همه‌ی آن‌ها در نهایت به پرورگار هستی می‌رسد. از این رو انسان، موجودی کاملاً نیازمند و وابسته است و پیوسته باید امیدوار باشد که اسباب و علل لازم، دست در دست هم دهند تا او بتواند زندگی‌اش را به خوبی ادامه دهد. این واقعیت هنگامی روشن می‌شود که برخی از اسباب و علل، وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام ندهند، و به قول معروف، گرهی در زندگی انسان بیفتد. پریشانی مردم در هنگام مبتلا شدن به بیماری‌های لاعلاج، مشکلات مالی، زلزله و ... ، و توجهشان به نیروی بی‌پایان خدا در این مواقع، حقیقتی انکارناپذیر است؛ زیرا دیگر برایشان ثابت می‌شود که اسباب و علل از دستشان خارج است و باید به خدای سبب‌ساز امید داشته باشند.

قرآن کریم و پیشوایان دین، بارها ما را به این نکته توجه داده‌اند که در هر کاری از خدای بزرگ کمک بخواهیم؛ چه در ظاهر، اسباب و علل را هماهنگ بدانیم و چه به مشکلی برخورد کرده باشیم. یکی از دلایل مهم توصیه‌ی دین در مورد شروع هر کاری با «بسم‌الله» و توجه به خدا و کمک خواستن از او، همین نکته است. این آیه نیز به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید که اگر شما به خدا توجه نداشته باشید و به درگاه او دعا نکنید، در پیشگاه او ارزشی ندارید و خدا نیز به شما اعتنایی نمی‌کند؛ زیرا اگر موجودی که سراسر وجودش نیاز و فقر به خداست، به او توجه نکند و از درگاه او کمک نخواهد، آیا لیاقت توجه و لطف خدای بزرگ را دارد؟ از این رو پیشوایان معصوم ما نیز برای دعا جایگاه بسیار والایی معرفی کرده و آن را یکی از بهترین و محبوب‌ترین کارها نزد خدا برشمرده‌اند. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ چیزی نزد خدا برتر از این نیست که از او درخواست کنند و آنچه را که نزد اوست، از او بخواهند، و هیچ کس نزد خدا منفورتر از کسی نیست که از عبادت او تکبر ورزد و چیزهایی را که نزد خداست، از او نخواهد.» در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا شما با هیچ کاری مانند آن به خدا نزدیک نمی‌شوید؛ دعا برای درخواست‌های کوچک را به سبب کوچکی آن‌ها رها نکنید؛ زیرا خدایی که پاسخ درخواست‌های کوچک نزد اوست، همان خداییست که پاسخ درخواست‌های بزرگ را نیز در دست دارد.» البته باید به یاد داشته باشیم که معنای دعا، تبلی و دست روی دست گذاشتن نیست؛ بلکه برعکس، دعا همیشه با تلاش و فعالیت همراه است؛ اما تلاش و فعالیتی که در کنار آن، خدایی مورد توجه قرار دارد که تمام علل و اسباب در اختیار اوست.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

طَسَمَ ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ

ط، سین، میم. ۱ این، آیات کتاب روشنگر است. ۲ گویی می خواهی خود را از (اندوه) این که

نَفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۳ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ

ایمان نمی آورند، هلاک کنی! ۳ اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آن‌ها فرو می فرستیم، و در

فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۴ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ

نتیجه، خاضعانه در برابر آن سر فرود می آورند. ۴ هیچ سخن تازه‌ای از جانب (خدا)ی رحمان

مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۵ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا

برایشان می آید، مگر این که همواره از آن روی گردانند. ۵ و بدین ترتیب تکذیب کردند. بنابراین، به زودی خبرهای آنچه

كَانُوا بِهِ يَسْتَمِزُونَ ۶ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

همواره آن‌ها را به مسخره می گرفتند، به آنان خواهد رسید. ۶ آیا به زمین نگاه نکردند که چه بسیار گونه‌های نیکو و

رَوْحٍ كَرِيمٍ ۷ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۸

سودمندی در آن رویانندیم؟ ۷ به راستی در این (پدیده) نشانه‌ای وجود دارد؛ ولی بیشتر آنان ایمان نمی آورند. ۸

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۹ وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ

و قطعاً این پروردگار توست که شکست ناپذیر و بسیار مهربان است. ۹ زمانی (را یاد کن) که پروردگارت موسی را ندا داد: «زود

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۰ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ۱۱ قَالَ رَبِّ ائْتِنِي

افراد ستم کار بر: ۱۰ یعنی قوم فرعون؛ (با این پیام که) آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی کنند؟» ۱۱ عرض کرد: «پروردگارا،

أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۱۲ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي

من می ترسم که مرا دروغگو شمارند؛ ۱۲ و سینه‌ام تنگ می شود و (گه از) زبانم باز نمی شود؛ بنابراین به هارون (نیز وحی)

فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ۱۳ وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۱۴

بفرست (که دستیار من باشد)؛ ۱۳ و آنان، (به خیال خود) برضد من (ادعای) جرمی دارند؛ پس می ترسم مرا بکشند. ۱۴

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ۱۵ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ

فرمود: «به هیچ وجه (چنین نیست که می پندارند، و نباید چنین کنند)؛ بنابراین، با معجزات ما بروید؛ زیرا ما همراه شما (هستیم) و به

فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۶ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

گفت و گوی شما) گوش می کنیم. ۱۵ پس نزد فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم؛ ۱۶ (با این پیام) که بنی اسرائیل

قَالَ أَلَمْ نُزِدْكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ

را آزاد و با ما همراه کن. ۱۷ (فرعون) گفت: «آیا در حالی که کودکمی بودی، تو را در خانه‌ی خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از عمرت

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۱۸

را در میان ما نگذراندی؟ ۱۸ و در حالی که از ناسپاسان بودی، آن کار بسیار زشت را کردی. ۱۹

۳. مبدا از غصه و اندوه، هلاک شوی! پیامبر ﷺ با تمام وجود تلاش می‌کرد؛ همچون پدری مهربان که بزرگ‌ترین آرزویش، رشد و شکوفایی فرزندانش است؛ یا طبیبی ماهر که برای درمان بیمارانش می‌کوشد؛ یا معلمی دلسوز که از پیشرفت دانش‌آموزان خوب، خوشحال، و از شکست دانش‌آموزان ضعیف، ناراحت است. او با اخلاقی وصف‌ناپذیر، مردم را به سعادتشان دعوت می‌کرد. البته او در جای خود ننشسته بود تا دیگران سراغش بیایند؛ بلکه به فرموده‌ی علی علیه السلام، همچون طبیبی سیار، دنبال بیماران می‌رفت و بهترین داروها و مداواها را عرضه می‌کرد. او برای اثبات ادعایش معجزاتی آورد؛ معجزاتی که راست‌گویی‌اش را ثابت می‌کرد؛ اما برخی مردم، او را دروغ‌گو شمردند؛ بعضی جادوگرش خواندند و به او تهمت شاعری زدند؛ و گروهی گفتند: ره‌ایش کنید که عقل از سرش پریده است! او رنجید؛ نه برای توهین‌های آنان؛ چه این‌که روح او مانند اقیانوسی بی‌کران بود که با این سیل‌ها آلوده نمی‌شد؛ بلکه به سبب فرجام تلخی که در انتظار خود آن‌ها بود. هر بار که قومش آزار و اذیت را از حد می‌گذراندند و توهین می‌کردند و گاهی او را مورد ضرب و شتم هم قرار می‌دادند، به درگاه خدا روی می‌کرد و می‌گفت: «خدایا، قومم را ببخش؛ این‌ها نمی‌فهمند!» او آن‌قدر غصه خورد و غصه خورد که نزدیک بود جان دهد. از این رو خدا پیام فرستاد که «محمد، با خودت چه می‌کنی؟ نکند که می‌خواهی برای کفر و تکذیب این‌ها، خودت را به هلاکت بیندازی؟ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خودت را به زحمت افکنی. محمد، مبدا به سبب شدت تأسف بر این‌ها، جانت را از دست بدهی!».

آری، پیامبر ﷺ بسیار فراتر از مسئولیتش زحمت کشید، و بزرگ‌ترین آرزویش، هدایت انسان‌ها بود؛ هدایت من، تو و تک‌تک انسان‌های روی زمین. این هدایت اما به عامل مهمی نیاز داشت که از دست پیامبر ﷺ نیز خارج بود، و آن، «خواست و اراده‌ی انسان‌ها برای هدایت شدن» بود. آری، خدای بزرگ می‌خواست و می‌خواهد که انسان‌ها خودشان راه خود را انتخاب کنند و با اختیار و انتخاب خویش و با چشمانی باز به اوج آسمان‌ها پرکشند؛ یا اگر به اعماق دره‌های جهل و تاریکی افتادند، باز به انتخاب خودشان باشد. از این رو خداوند بارها در قرآن به پیامبرش ﷺ دل‌داری داده و فرموده که اگر می‌خواست، همه‌ی مردم را به‌اجبار به راه راست هدایت می‌کرد؛ ولی خواست خدا مبتنی بر اختیار انسان‌هاست و ایمان اجباری فایده‌ای ندارد. آیه‌ی مورد بحث نیز به آن بزرگ‌مرد تاریخ و آن پدر دلسوز و مهربان دل‌داری می‌دهد که «ای رسول عزیز، مبدا خود را از اندوه این‌که ایمان نمی‌آورند، به هلاکت اندازی. اگر بخواهیم، از آسمان بر آن‌ها معجزه نازل می‌کنیم تا در برابر آن با خواری و فروتنی سر فرود آورند.»

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۲۰﴾ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا

(موسی) گفت: «آن زمان، در حالی آن کار را کردم که (از عواقب سخت آن برای خودم) مطلع نبودم (و برای دفاع از یک مظلوم، به سختی‌های فرعون

خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۱﴾

افتادم) پس هنگامی که از شما ترسیدم، از (دست) شما گرفتم، در نتیجه، مالک و صاحب‌اختیارم به من حکمتی (والا) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد؛

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۲﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ

(آیا) به بردگی گرفتن بنی‌اسرائیل، نعمتی است که منت‌اش را بر من می‌گذاری؟! ﴿۲۲﴾ فرعون گفت: «مالک

وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۳﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و صاحب‌اختیار جهانیان (دیگر) چیست؟! ﴿۲۳﴾ (موسی) گفت: «مالک و صاحب‌اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. اگر یقین

إِنْ كُنْتُمْ مَوْقِنِينَ ﴿۲۴﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۲۵﴾ قَالَ

داشته باشید (به یگانگی‌اش ایمان می‌آورید). ﴿۲۴﴾ (فرعون) به اطرافیان‌ش گفت: «آیا نمی‌شنوید؟! ﴿۲۵﴾ (موسی) گفت:

رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ

«(او) مالک و صاحب‌اختیار شما و مالک و صاحب‌اختیار نیاکان گذشته شماست. ﴿۲۶﴾ (فرعون) گفت: «بی‌گمان (این) پیامبران که نزد شما

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ

فرستاده شده، دیوانه است. ﴿۲۷﴾ (موسی) گفت: «مالک و صاحب‌اختیار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است. اگر عقل خود را به کار

كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ لَئِنْ اتَّخَذتِ الْهَآ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنْ

گیرید (حقیقت را خواهید فهمید). ﴿۲۸﴾ گفت: «اگر غیر از من معبودی برگزینی، قطعاً تو را

الْمَسْجُونِينَ ﴿۲۹﴾ قَالَ أَوْلَوْجِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾ قَالَ فَأْتِ

زندانی خواهم کرد. ﴿۲۹﴾ گفت: «حتی اگر معجزه‌ای آشکار برایت بیاورم؟! ﴿۳۰﴾ گفت: «اگر

بِيَّ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۱﴾ فَالْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ

راست می‌گویی، آن را بیاور. ﴿۳۱﴾ آنگاه عصایش را انداخت؛ پس ناگاه اژدهایی

مُبِينٌ ﴿۳۲﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ

کامل شد. ﴿۳۲﴾ و دستش را (از گریبان) بیرون کشید؛ پس ناگاه برای بینندگان، سفید و درخشان شد. ﴿۳۳﴾ (فرعون) به اطرافیان‌ش

حَوْلَهُ إِنْ هَذَا سَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

گفت: «قطعاً این (برد)، جادوگری است که (از سحر و جادو) به خوبی آگاه است؛ ﴿۳۴﴾ که می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمین‌تان

بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۵﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ

بیرون کند. بنابراین، شما چه نظری دارید؟! ﴿۳۵﴾ گفتند: «تصمیم (نهایی) در برهه‌ی او و برادرش را به تأخیر بینداز و افرادی را برای

حٰشِرِينَ ﴿۳۶﴾ يَا تَوَكَّلْ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾ فَجَمَعَ السَّحَرَةَ

گردآوری (جادوگران)، به شهرها بفرست؛ ﴿۳۶﴾ تا همه‌ی جادوگران دانا و زبردست را زودت بیاورند. ﴿۳۷﴾ بدین ترتیب، جادوگران در زمان

لَمِيَقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۳۸﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾

مشخص‌شده‌ی روز معینی (در سال، برای جشن و شادی)، گردآوری شدند. ﴿۳۸﴾ و به مردم گفته شد: «آیا شما (نیز) جمع می‌شوید؟! ﴿۳۹﴾

۳۸

- چند نکته: آیات این صفحه به بخشی از گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با فرعون و نشان دادن چند معجزه‌ی الهی به او اشاره کرده است. در بین نکات این آیات، به دو نکته اشاره می‌کنیم: ۱- موسی علیه السلام از چه بی‌خبر بود؟ (آیه ۲۰): می‌دانیم که پیامبران معصوم بوده و پیش از برانگیخته شدن، مرتکب گناهی نشده‌اند؛ زیرا پیامبران، مسئولیت رهبری همه‌جانبه‌ی مردم را بر عهده داشته‌اند، و مردم نیز موظف بوده‌اند که بدون چون و چرا از آنان اطاعت کنند. اگر اما مردم از پیامبرانشان گناهی سراغ داشته باشند، حاضر به اطاعت از آنان نمی‌شوند یا با شک و تردید از آنان پیروی می‌کنند؛ زیرا احتمال می‌دهند که آنان در رساندن پیام‌های خدا و دستوره‌های او نیز دچار اشتباه شوند. به همین علت، خداوند به پیامبرانش چنان آگاهی و علمی بخشیده که خود را با آن از گناه حفظ می‌کنند؛ همان‌گونه که ما با آگاهی از آلودگی خاک یا هر چیز کثیف دیگر، از خوردن آن پرهیز می‌کنیم.

در آیه ۲۰ می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام در توجیه کشتن غیر عمد یکی از فرعونیان ستم‌کار گفت: «من آن کار را در حالی انجام دادم که از ضالین بودم.» در اینجا شاید برای برخی این سؤال پیش آید که مگر ممکن است پیامبر خدا از ضالین باشد. برخی از مفسران بزرگ در پاسخ این سؤال گفته‌اند که منظور از واژه‌ی «ضال» در این آیه، شخص گمراه نیست؛ بلکه منظور، شخصی‌ست که از عاقبت کار خود خبر ندارد. در حقیقت، حضرت موسی علیه السلام خود را مقصر نشمرد؛ زیرا آن حضرت در دفاع از یک مظلوم، با شخص ستمگری گلاویز شد و در آن دعوا - بدون این‌که قصد کشتن او را داشته باشد - با ضربه‌ی مشت‌ی که به او زد، او را از پای درآورد و بنابراین مرتکب هیچ گناهی نشد. آن حضرت اما در آن موقع نمی‌دانست که این ماجرا، باعث زیر و رو شدن زندگی او و فرارش از مصر و آوارگی‌اش در کوه و بیابان می‌شود. در واقع حضرت موسی علیه السلام به فرعون فرمود که من از عاقبت کار خود خبر نداشتم و نمی‌دانستم که دفاع از آن شخص مظلوم، به مرگ طرف مقابل و دردمس برای خودم می‌انجامد. ۲- ید بیضاء (آیه ۳۳): بر اساس آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی نمل، حضرت موسی علیه السلام با نه معجزه‌ی شگفت‌انگیز نزد فرعون و فرعونیان رفت. یکی از آن معجزات که در این آیه نیز آمده، «ید بیضاء» (دست سفید و درخشان) است. بر اساس برخی از روایات، حضرت موسی علیه السلام برای انجام این معجزه، دست در گریبان خود کرد و آن را بیرون آورد؛ در آن هنگام، دست آن حضرت چنان می‌درخشید که نگاه به آن ممکن نبود؛ همان‌طور که نگاه به خورشید امکان ندارد.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ

تا اگر ساحران پیروز شدند، از (دین) آنان پیروی کنیم؟» ۴۰ هنگامی که جادوگران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر ما

قالوا لِفِرْعَوْنَ أَيْنَ لَنَا أَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ

پیروز شویم، حتماً پاداشی خواهیم داشت؟» ۴۱ گفت: «بله؛ در این صورت، (علاوه بر پاداششان) شما از مقربان

وَإِنَّكُمْ إِذَا لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقَوَامَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ

(دربار من نیز) خواهید شد. ۴۲ موسی به آنان گفت: «هر چه (از ابزار جادو که) می‌خواهید بپندازید، بیفکنید.»

﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ

۴۳ پس ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را انداختند و گفتند: «سوگند به عزت فرعون، که بی‌گمان ما یگانه پیروز

الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

(میدان) خواهیم بود. ۴۴ پس از آن، موسی چوب‌دستی‌اش را انداخت؛ که ناگاه آن (صاف شده و) دروغ‌پردازی‌هایشان را بلعید.

﴿٤٥﴾ فَالْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾

۴۵ در نتیجه، جادوگران (با پی بردن به حقیقت)، به سجده افتادند. ۴۶ گفتند: «به مالک و صاحب‌اختیار جهانیان ایمان آوردیم. ۴۷

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذِنَ لَكُمْ إِنَّهُ

مالک و صاحب‌اختیار موسی و هارون.» ۴۸ (فرعون) گفت: «پیش از این‌که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او

لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ

استاد شماست که به شما جادو آموخته است. به‌زودی (عاقبت کار خود را) خواهید دانست. بی‌شک دست و پاهایتان را

وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَاضِرُّنَا

به‌عکس یکدیگر قطع می‌کند و بی‌گمان همه‌ی شما را به شدت (به تنه‌های درختان خرما) می‌بندد. ۴۹ گفتند: «(در این شکسته)،

إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَنَا أَنْ كُنَّا

هیچ‌زیانی به ما نخواهید رسید؛ زیرا ما به پیشگاه پروردگاران بزمی کردیم؛ ۵۰ ما امیدواریم که پروردگاران به سبب این‌که ما نخستین

أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ

ایمان‌آوردگان (به موسی) هستیم، خطاهایمان را ببخش. ۵۱ به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) ببرد؛ زیرا شما تعقیب

مُتَّبِعُونَ ﴿٥٢﴾ فَارْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ

خواهید شد. ۵۲ پس از آن (که) فرعون (از آن تصمیم آگاه شد)، در شهرها افرادی را برای گرد آوردن (نیروها) فرستاد. ۵۳ (و گفت):

لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ

«بی‌شک اینان، گروهی بسیار کوچک‌اند. ۵۴ و حقیقتاً آنان ما را به خشم آورده‌اند. ۵۵ قطعاً ما جماعتی آماده و هوشیاریم.»

﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾

۵۶ بدین ترتیب، آنان را از باغ‌ها و چشمه‌سارها و کنج‌ها و اقامتگاه‌های عالی بیرون آوردیم. ۵۷ و ۵۸

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

(لراده‌ی ما) چنین بود و (بدین ترتیب، آن (نعمت)‌ها را) به بنی‌اسرائیل به ارث دادیم. ۵۹ پس در آستانه‌ی طلوع خورشید، به بنی‌اسرائیل رسیدند. ۶۰

۴۳

۴۶ تا ۵۱. انقلاب درونی: داستان حضرت موسی علیه السلام بیش از هر سرگذشتی در قرآن آمده است. بدون شک یکی از علت‌های این تکرار، پندها و عبرت‌های مهم این داستان است. این آیات به یکی از حوادث عجیب و شگفت‌انگیز این داستان یعنی «ایجاد تحوّل عمیق و سریع در وجود ساحران فرعون» اشاره می‌کند. می‌دانیم که فرعون پس از دیدن معجزات حضرت موسی علیه السلام به او تهمت جادوگری زد و تصمیم گرفت زبردست‌ترین جادوگران مصر را جمع کرده، در رقابتی پیش چشم همه‌ی مردم، موسی را شکست دهد و در همان ابتدا، نور دعوت او را خاموش کند. در حقیقت، جادوگران فرعون، نوک پیکان حمله‌ی فرعون به موسی علیه السلام و دعوت او بودند و جزء بزرگ‌ترین دشمنان او محسوب می‌شدند؛ اما پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی موسی علیه السلام فهمیدند که او جادوگر نیست و معجزات او از سنخ جادو نیست. از این رو در برابر دیدگان همه‌ی مردم، در پیشگاه خدا به سجده افتادند و اعلام کردند که به خدای موسی و هارون ایمان آورده و از گذشته‌ی خویش پشیمان‌اند، و در برابر تهدید فرعون به مرگ، با نهایت شجاعت گفتند که دیگر به مرگ اهمیتی نمی‌دهند و امید دارند که خدای مهربان از گناهانشان درگذرد و آنان را مضمول لطف خویش کند، و بدین ترتیب، بزرگ‌ترین دشمنان موسی علیه السلام در چند ساعت یا کمتر به بهترین یاوران او تبدیل شدند.

به‌راستی این یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های این جهان است که انسانی می‌تواند در مدّت کوتاهی از اعماق تاریکی به آسمان پر نور پر کشد و از بند جهل و ظلمت رها شود. هرچند کیمیگران در طول قرن‌ها نتوانستند به کیمیایی دست یابند که مس را به طلا تبدیل کند، خدای مهربان، کیمیایی در اختیار انسان قرار داده که می‌تواند با آن در مدّت کوتاهی مس وجودشان را به طلا تبدیل کنند. آن کیمیای بی‌نظیر، «توبه» است. توبه و پشیمانی از گذشته و بازگشت به سوی خدا و روشنایی و حقیقت، چنان اثر شگرفی در وجود انسان می‌گذارد که در مدّت کوتاهی او را به بهترین موجود تبدیل می‌کند، و به فرموده‌ی قرآن، نه‌تنها کارهای بد انسان را می‌پوشاند، آن‌ها را به کارهای خوب تبدیل می‌کند؛ چنان‌که اکنون ما از ساحران فرعون، از حرّ بن یزید ریاحی، از بُشَر حافی، از فضیل عیاض و دیگر توبه‌کاران نامی تاریخ، تنها نام نیکویی به زبان می‌آوریم و چنان لطف خدا شامل حال آنان شده که دیگر از گناهانشان سخنی نمی‌گوییم. این فرصتی طلایی است که تا پایان زندگی برای همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و البته اراده‌ای مصمّم می‌خواهد که وجود خویش را با آن کیمیا احیا کند. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «هر کس تا یک سال قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» سپس فرمود: «یک سال زیاد است؛ هر کس تا یک ماه قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» سپس فرمود: «یک ماه زیاد است؛ هر کس تا یک جمعه قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» سپس فرمود: «یک جمعه زیاد است؛ هر کس یک روز قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» سپس فرمود: «یک روز زیاد است؛ هر کس قبل از این‌که با مرگ روبه‌رو شود، توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» البته ما نمی‌دانیم که مرگمان کی فرا می‌رسد؛ بنابراین نباید تأخیر کنیم و کار امروز را به فردا بيفکنیم.

فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ قَالِ اصْحَابُ مُوسَى اِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ

هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، همراهان موسی گفتند: «قطعاً به ما رسیدند.» ۶۱ (موسی) گفت: «به هیچ

کلاً اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِنْ اَضْرِبْ

وجه (چنین نخواهد شد)؛ زیرا پروردگرم با من است. به زودی راهنمایی ام می کند.» ۶۲ آنگاه به موسی وحی کردیم

بِعَصَاكَ الْبَحْرُ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

که با چوب دستی ات به دریا بزنی، پس (او زد و دریا) از هم شکافت و هر بخش از آن، مانند کوهی بزرگ شد. ۶۳

وَازْلَفْنَا تَمَّ الْاٰخِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَاَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ اَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾

و فرعونیان را به آنجا نزدیک کردیم؛ ۶۴ و موسی و تمامی همراهانش را نجات دادیم. ۶۵

ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخِرِينَ ﴿٦٦﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ كَانَ اَكْثَرُهُمْ

آنگاه گروه دیگر را غرق کردیم. ۶۶ به راستی در این (سرگذشت)، نشانه‌ای وجود دارد؛ ولی بیشتر آنان

مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُو الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿٦٨﴾ وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ

ایمان می آورند. ۶۷ و قطعاً این پروردگار توست که شکست ناپذیر و بسیار مهربان است. ۶۸ سرگذشت ابراهیم

نَبَأَ اِبْرٰهِيْمَ ﴿٦٩﴾ اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوْا

را برایشان بخوان؛ ۶۹ آنگاه که به عمو و قوم خود گفت: «چه چیزی را می پرستید؟» ۷۰ گفتند:

نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عٰلِكِيْنَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَ كُمْ اِذْ

«بت‌هایی را می پرستیم و پیوسته بر عبادت آنان باقی می مانیم.» ۷۱ گفت: «آیا هنگامی که (آنان را) می خوانند،

تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ اَوْ يَنْفَعُونَكُمْ اَوْ يَضُرُّوْنَ ﴿٧٣﴾ قَالُوْا بَلْ وَجَدْنَا

صدای شما را می شنوند؟ ۷۲ یا به شما سود و زبانی می رسانند؟ ۷۳ گفتند: «نه؛ بلکه اجداد و نیاکان

ءَاْبَاؤَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ﴿٧٤﴾ قَالَ اَفَرَاۤءَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾

خود را یافتیم که چنین می کردند.» ۷۴ (ابراهیم) گفت: «آیا به آنچه که شما و اجداد نخستین تان پرستش

اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ الْاَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَاْتَتْهُمْ عَدُوُّوْاِلِ الْاَرَبِ الْعٰلَمِيْنَ

می کردید، توجه دارید؟ ۷۵ و ۷۶ پس آنان دشمن من هستند. البته مالک و صاحب اختیار جهانیان (چنین نیست)؛

﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِيْ فَهُوَ يَهْدِيْنِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِيْ هُوَ يُطْعِمُنِيْ وَيَسْقِيْنِ

۷۷ آن کس که مرا آفرید، و آنگاه، همو هدایت من می کند؛ ۷۸ و تنها اوست که به من آب و غذا می دهد؛

﴿٧٩﴾ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِيْ يُمِيْتُنِيْ ثُمَّ

۷۹ و زمانی که مریض شوم، همو شفایم می دهد؛ ۸۰ همو که مرا می میراند و پس از آن

يُحْيِيْنِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِيْ اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِيْ خَطِيْئَتِيْ يَوْمَ الدِّيْنِ

زنده ام می کند؛ ۸۱ همو که امیدوارم در روز قیامت، خطاهای مرا ببخشد (و این کارها از خدایان شما بر نمی آید).

﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِيْ حُكْمًا وَّالْحَقِيْقِيْ بِالصَّلٰحِيْنَ ﴿٨٣﴾

۸۲ پروردگارا، بینش و حکمتی (والا) به من ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن؛ ۸۳

۷۹ تا ۸۱. خدا و اسباب و علل: فرض کنید که شخصی تصمیم به ساختن خانه‌ای می‌گیرد. از این رو با یک مهندس قرارداد می‌بندد تا برای او نقشه‌ی خانه‌ای را طراحی کرده، آن را بسازد. آن مهندس نیز پس از طراحی نقشه، چند کارگر را استخدام می‌کند، و آن‌ها با راه‌نمایی و نظارت او، ساختمان را می‌سازند. پس از اتمام کار، یک نفر می‌گوید که آن شخص، خانه‌ی خوبی ساخته است. نفر دیگر می‌گوید: آقای مهندس، خانه‌ی خوبی ساخته است. فرد سوم می‌گوید: کارگران، خانه‌ی خوبی ساخته‌اند. کدام‌یک از این افراد، سخن درستی گفته است؟ پاسخ روشن است؛ همه‌ی آن‌ها؛ زیرا نسبت دادن ساختن خانه به هر یک از این افراد، درست است. البته روشن است که سهم و نقش هر یک از آن‌ها در ساختن خانه، متفاوت است.

ساختمان جهان هستی نیز به فرمان خدای بزرگ ساخته شده است؛ اما خواست آفریدگار فرزانه و نیرومند این است که آفرینش موجودات و اداره‌ی جهان هستی، به وسیله‌ی اسباب و عللی صورت پذیرد. نمونه این‌که برای خدا کاری ندارد که یک سیب شیرین و لذیذ را در یک لحظه بدون درخت و آب و خاک بیافریند؛ ولی او می‌خواهد که نهال سیب از خاک جوانه بزند؛ باران پرمطراوت از آسمان ببارد؛ ریشه‌ی نهال، آب و مواد معدنی را از خاک، و برگ آن، نور خورشید و اکسیژن را از خورشید و هوا جذب کند و عوامل متعددی دست به دست هم دهند تا درخت سببی رشد کند و میوه‌های خوشمزه‌ی خود را به ما عرضه کند. یا مثلاً همین نانی که بر سر سفره است، پس از گذراندن مراحل به دست ما رسیده است. بذرافشانی کشاورز، بارش باران، تابش خورشید، رویش گیاه، برداشت محصول، آرد کردن دانه، پخته شدن نان و خرید آن از نانواپی، همه مقدمات این هستند که لقمه‌ی نانی به دست ما برسد. به قول سعدی شیرازی: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری». آری، بنای خدا بر این است که جهان را به وسیله‌ی اسباب و واسطه‌ها اداره کند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند از این‌که تصمیماتش را جز با واسطه‌های مخصوص آن انجام دهد، پرهیز دارد.» در آیات مورد بحث می‌خوانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام در توصیف خدای یکتا می‌فرماید: «او کسی است که به من غذا و آب می‌دهد، و هنگامی که بیمار می‌شوم، شفایم می‌بخشد، و او مرا می‌میراند و [در قیامت] زنده می‌کند.» بی‌شک حضرت ابراهیم می‌دانست که خدا مستقیماً به او غذا و آب نمی‌دهد و بیماری او را مداوا نمی‌کند؛ همچنین می‌دانست که علت ظاهری مرگ انسان‌ها، عوامل متفاوتی مانند بیماری‌ها و حوادث است. آن پیامبر بزرگ اما به این نیز توجه داشت که تمام اسباب و واسطه‌های این جهان، به خواست و اراده‌ی خداوند، اثر می‌گذارند و در سیطره‌ی قدرت او هستند؛ از این رو آب و غذا دادن و شفا بخشیدن و میراندن را به خدا نسبت داد و سخن کاملاً درستی هم فرمود. ما شیعیان نیز در نیازها و حاجاتمان به پیشوایان معصوم خویش توجه می‌کنیم و از آن‌ها می‌خواهیم که خواسته‌های ما را برآورده کنند و بیمارانمان را شفا بخشند. از سوی دیگر، همین درخواست‌ها را از خدا نیز می‌کنیم؛ زیرا می‌دانیم که خداوند به اهل بیت علیهم السلام اجازه‌ی برآوردن حاجات مردم و شفا بخشی بیمارانشان را داده است و توسل به امامان، با یگانه‌پرستی و توحید، هیچ منافاتی ندارد؛ همان‌طور که مراجعه‌ی به پزشک برای درمان و خرید نان از نانوا برای سیری، با توحید و یگانه‌پرستی منافاتی ندارد.

وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ

و برای من در میان آیندگان ستایشی نیکو قرار ده: ۸۴؛ و مرا از ولولان بهشت بر نعمت کن. ۸۵؛ و عمویم را بیامرز؛

التَّعْمِيرِ ﴿٨٥﴾ وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ

زیرا او گمراه است؛ ۸۶؛ و روزی که (مردم) زنده می شوند، مرا خوار نکن؛ ۸۷؛ روزی که هیچ (گونه) مالی

يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

و هیچ فرزندی به انسان سودی نمی رساند؛ ۸۸؛ البته کسی که دلی (پاک و) سالم برای خدا آورد (، از آن سود

سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ

خواهد برد. «آری، در آن روز، بهشت برای پرهیزکاران نزدیک آورده می شود؛ ۹۰؛ و دوزخ برای گمراهان آشکار می شود؛

﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم

۹۱؛ و به آنان گفته می شود: «چیزهایی که همواره به جای خدا می پرستیدید، کجایند؟ آیا شما را یاری می کنند، یا می توانند از

أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكَبَّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوِينَ ﴿٩٤﴾ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ

عذاب خدا) حفظ شوند؟ «۹۲؛ پس آن (بت) ها و گمراهان، بیایی با صورت به دوزخ افکنده می شوند؛ ۹۴؛ و (نیز) همه

أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي

سپاهیان ابلیس. ۹۵؛ در حالی که با هم بحث و جدل می کنند، می گویند: ۹۶؛ «به خدا سوگند که قطعاً ما در گمراهی

ضَلَلٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نَسَّوْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا

آشکاری به سر می بردیم؛ ۹۷؛ آنگاه که شما را با مالک و صاحب اختیار جهانیان برابر می شمردیم؛ ۹۸؛ (آری، تنها) (همین)

إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾

کنه کاران، ما را گمراه کردند؛ ۹۹؛ در نتیجه، نه شفاعت کننده ای داریم؛ ۱۰۰؛ و نه یک دوست دل سوز و صمیمی؛ ۱۰۱؛

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

ای کاش بازگشتی (به دنیا) داشتیم تا از مؤمنان شویم. «۱۰۲؛ بفرستی در این (حقیقت)، نشانه ای وجود دارد؛

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ كَذَّبَتْ

ولی بیشتر آنان ایمان نمی آورند. ۱۰۳؛ قطعاً این پروردگار توست که شکست ناپذیر و بسیار مهربان است. ۱۰۴؛ قوم نوح، پیامبران

قَوْمِ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾

را دروغگو شمرده است؛ ۱۰۵؛ آن زمان که یکی از خودشان یعنی نوح به ایشان گفت: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی کنید؟» ۱۰۶؛

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ

من برای شما پیامبری امین؛ ۱۰۷؛ بنابراین، خود را از (خشم) خدا نکه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۱۰۸؛ من به سب این (دعوتم)،

عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ

از شما هیچ مزدی نمی خواهم. مزد من فقط بر عهده پروردگار جهانیان است؛ ۱۰۹؛ بنابراین، خود را از (خشم) خدا نکه دارید

وَاطِيعُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

و از من اطاعت کنید. «۱۱۰؛ گفتند: «آیا در حالی که افراد پست و بی مقدار از تو پیروی می کنند، تو را تصدیق کنیم؟» ۱۱۱

۸۸ تا ۱۰۲. ای کاش باز می‌گشتیم! این آیات از قیامت سخن می‌گویند و برخی از ویژگی‌های آن را توضیح می‌دهد و بعضی از صحنه‌هایش را برای ما ترسیم می‌کند؛ سرنوشتی قطعی که دیر یا زود با آن روبه‌رو خواهیم شد. در اینجا به چند نکته از نکات این آیات اشاره می‌کنیم: ۱- آنچه در قیامت فایده دارد: در آیات ۸۸ و ۸۹ می‌خوانیم که مال و فرزند - هر قدر زیاد هم باشد - در قیامت فایده‌ای ندارد و تنها چیز مفید در آن روز، دل و جان پاک و سالم است؛ دل و جانی که از شرک و ریا، غرور و تکبر، کینه و حسد و هر صفت ناشایستی پاک بوده، سرشار از عشق و محبت به خدا باشد. به‌راستی اگر مردم این حقیقت را باور می‌کردند، باز هم حاضر می‌شدند برای کسب مال و مقام به یکدیگر دروغ بگویند، از هم متنفر شوند و به گناه و خیانت آلوده شوند؟ ۲- بهشت را نزدیک می‌آورند: در آیه ۹۰ می‌خوانیم که در قیامت، بهشت را برای پرهیزکاران نزدیک می‌آورند. این مطلب، نشان‌دهنده‌ی مقام بسیار والای آنان است؛ زیرا فرموده که آنان به بهشت نزدیک می‌شوند؛ بلکه آنان همچون میهمانان عزیزی هستند که آب گوارا و غذای لذیذی را با احترام نزدشان می‌آورند. ۳- شفاعت: در آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ می‌خوانیم که دوزخیان با افسوس خواهند گفت: «ما نه کسی را داریم که برایمان شفاعت کند و نه دوست مهربانی داریم که به فریادمان برسد.» چه این که آنان تمام درهای امید را به روی خود بسته‌اند و در زندگی دنیایی‌شان، با آگاهی از حقیقت، آن را انکار می‌کردند. از این آیات فهمیده می‌شود که در قیامت، شفاعت وجود دارد و برخی از افراد باایمان که به سبب اشتباهاتی گرفتار هستند، شفاعت می‌شوند؛ در حالی که کافران لجوج از آن محروم‌اند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که شفاعت‌کنندگان قیامت (شافعین)، امامان هستند، و دوستان صمیمی (صدیق حمیم)، افراد باایمانی هستند که با مؤمنان دوستی داشته‌اند و قیامت نیز برای آنان در نزد خدا شفاعت خواهند کرد. ۴- ای کاش باز می‌گشتیم: در آیه ۱۰۲ می‌خوانیم که دشمنان خدا پس از پرتاب شدن در دوزخ و هم‌نشینی با شیاطین و نومیدی از هر نوع شفاعت و میانجی‌گری، با افسوس می‌گویند: ای کاش به دنیا باز می‌گشتیم و از مؤمنان می‌شدیم. آری، قیامت، زمانی‌ست که ارزش دنیا و زندگی انسان در آن روشن می‌شود، و به فرموده‌ی آیه ۳۹ سوره‌ی مریم، روزی‌ست که همه‌ی انسان‌ها در آن حسرت می‌خورند: کافران حسرت می‌خورند که چرا سرمایه‌ی عمر گران را به باد دادند و به جای قصرهای بهشتی، مالک زندان‌های دوزخ شدند، و مؤمنان حسرت می‌خورند که چرا از بوستان دنیا بیشتر توشه‌نچیدند تا نعمت‌های بیشتری داشته باشند. پس چه خوب است که قدر گوهر ناب عمر خود را بیش از پیش بدانیم و از دوران کوتاه و گذرای زندگی، بهترین بهره را ببریم.

قَالَ وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۲﴾ إِنَّ حِسَابَهُمُ الْإِلَهِ عَلَىٰ رَبِّي ۚ

گفت: «من چه اطلاعی از کارهایی که (پیش از ایمان آوردن شان) می کردند، دارم؟ ۱۱۲! اگر درک کنید، (به این نتیجه می رسید که) محاسبه‌ی (اعمال)

لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

آن فقط بر عهده‌ی پروردگار من است: ۱۱۳ و من مؤمنان را طرد نخواهم کرد: ۱۱۴ (زیرا) من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم

﴿۱۱۵﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَنْبُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾ قَالَ

(نه محاسبه‌گر اعمال مردم): ۱۱۵ گفتند: «ای نوح، اگر دست برنداری، قطعاً سنگسار خواهی شد.» ۱۱۶ گفت:

رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ

«پروردگارا! قوم من، مرا دروغگو شمرند! ۱۱۷ پس میان من و آنان با قاطعیت داوری کن، و من و مؤمنان

مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾ فَانجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ

همراه من را نجات ده: ۱۱۸ پس (دعایش را اجابت کردیم و) او و همراهانش را در آن کشتی که پر (از انسان‌ها و حیوانات) بود، نجات دادیم.

﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

۱۱۹ آنگاه بعد از (نجات دادن) آن‌ها، بقیه را غرق کردیم: ۱۲۰ بفرستی در این (داستان) نشانه‌ای وجود دارد:

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۲﴾ كَذَّبَتْ

ولی بیشتر آنان ایمان نمی آوردند. ۱۲۱ و قطعاً این پروردگار توست که شکست ناپذیر و بسیار مهربان است: ۱۲۲ (قوم) عاد،

عَادِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ إِنْ لَكُمْ

پیامبران را دروغگو شمرند: ۱۲۳ آن زمان که یکی از خودشان یعنی هود به ایشان گفت: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی کنید؟ ۱۲۴! من برای

رَسُولٍ أَمِينٍ ﴿۱۲۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿۱۲۶﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

شما پیامبری امین ام: ۱۲۵ بنابراین، خود را از (خشم) خدا نکه دارید و از من اطاعت کنید: ۱۲۶ من به سبب این (دعوتم)، از شما هیچ

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۷﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ

مزدی نمی خواهید، مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است: ۱۲۷ آیا در حال بیهوده‌کاری و سرگرمی، بر هر مکان مرتفعی

ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾

علامتی بنا می کنید (تا به هم فخر بفروشید): ۱۲۸ و به امید این که جاودان بمانید، قلعه‌ها و کاخ‌ها و مخزن‌های آب می سازید: ۱۲۹

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿۱۳۱﴾

و هنگامی که می خواهید (در مسأله‌ای) شدت عمل به خرج دهید، با زورگویی و گردن‌کشی شدت عمل نشان می دهید. (نه در حد اعتدال)!: ۱۳۰

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿۱۳۳﴾

پس خود را از (خشم) خدا نکه دارید و از من اطاعت کنید: ۱۳۱ و خود را از (خشم) کسی حفظ کنید که آنچه را (خود) می دانید برایتان زیاد کرد: ۱۳۲

وَجَنَّتِ وَعْيُونِ ﴿۱۳۴﴾ إِنْ أَحَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(یعنی) چهاربُیانیان و فرزندان‌تان را زیاد کرد: ۱۳۳ و باغها و چشمه‌ساران را: ۱۳۴ (پس شکرش را به جا بیاورید) زیرا من از عذاب روزی بزرگ بر شما

﴿۱۳۵﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أم لم تكُن من الواعظين ﴿۱۳۶﴾

بیم ذم: ۱۳۵ گفتند: «برای ما یکسان است که

ما را پند دهی یا ندهی: ۱۳۶

۱۱۱ تا ۱۱۴. پیامبران و تهی‌دستان: پیامبران، بزرگ‌ترین رهبران جامعه‌ی بشری محسوب می‌شوند. البته برخورد مردم با این رهبران بزرگ، یکسان نبوده و نیست، و ارزش‌هایی که در ذهن و جان مردم ریشه کرده، در نوع مواجهه با دعوت پیامبران، اثر مستقیم دارد. یکی از این ارزش‌ها، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. از این رو معمولاً افراد کم‌درآمد و تهی‌دست که از ظلم حاکمان ستم‌کار و بی‌عدالتی‌های ثروتمندان تجاوزگر خسته شده‌اند، زودتر به پیامبران پاسخ مثبت می‌دهند، و در مقابل، اقشار قدرتمند و ثروتمندی که با ظلم و تجاوز به قدرت و ثروت رسیده‌اند و بزرگ‌ترین ارزش در چشمانشان، پول و مقام است، در برابر پیامبران به شدت موضع می‌گیرند. قرآن بارها به این موضع‌گیری خصمانه اشاره و اعلام کرده که ارزش‌های مطرح در ادیان آسمانی، غیر از ارزش‌های صاحبان قدرت و ثروت است. این آیات به همین نکته اشاره می‌کند و بیان می‌فرماید که از زمان نخستین پیامبر اولوالعزم - یعنی حضرت نوح علیه السلام - این درگیری فکری وجود داشته است.

در این آیات می‌خوانیم که مشرکان لجوج و متکبر قوم نوح علیه السلام، در پاسخ دعوت او بهانه آوردند و گفتند: آیا در حالی که تو ایمان آوریم که افراد پست و حقیر از تو پیروی می‌کنند؟ در حقیقت، منظور آن‌ها این بود که یک رهبر بزرگ باید شأن اجتماعی خودش را حفظ کند و با افراد والامقام معاشرت داشته باشد؛ نه با افراد خوار و بی‌ارزش. البته اصل این سخن درست بود؛ ولی اشکال کار این است که آن‌ها در معنای حقارت و پستی دچار اشتباه بودند و می‌پنداشتند که هر فقیر ناتوانی، حقیر هم هست؛ در حالی که از نظر خدا، ملاک حقارت و پستی، کفر و بی‌ایمانی و آلودگی به گناهان و کارهای زشت است. از این رو حضرت نوح علیه السلام قاطعانه به آنان پاسخ داد که من هیچ‌گاه افراد باایمان را از خود طرد نخواهم کرد؛ هرچند فقیر و ناتوان باشند. از آیات قرآن استفاده می‌شود که این تفکر آلوده، در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود داشته است. خداوند در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی کهف به پیامبر خویش فرموده است: «همراه با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند [عبادت می‌کنند] و در پی خشنودی او هستند، و هرگز برای زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها بر مگیر، و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم، اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و در کارهایشان، زیاده‌روی و اسراف است.» بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجه ویژه‌ای به مسلمانان کم‌درآمد داشت و همواره با آنان نشست و برخاست می‌کرد و همراه آنان غذا می‌خورد. هر شب به مسجد سر می‌زد و به فقرا و تهی‌دستان غذا می‌داد و هیچ‌گاه مانند ثروتمندان رفتار نمی‌کرد؛ بلکه مانند بندگان می‌نشست و غذا می‌خورد. بد نیست که ما نیز با خود خلوتی کنیم و بیندیشیم که چقدر به پیامبران شباهت داریم!

إِن هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ

این (پند و اندرز دادن)، فقط شیوهی گذشتگان (خرافاتی) است؛ ۱۳۷ و ما عذاب نخواهیم شد. ۱۳۸ بدین ترتیب، او را دروغگو

فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

شمرده، و در نتیجه هلاکشان کردیم. به راستی در این (سرگذشت)، نشانه‌ای وجود دارد؛ ولی بیشتر آنان ایمان نمی‌آوردند. ۱۳۹

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾

و قطعاً این پروردگار توست که شکست‌ناپذیر و بسیار مهربان است. ۱۴۰ (قوم) ثمود، پیامبران را دروغگو شمرده؛ ۱۴۱

إِذ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَ لَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

آنگاه که یکی از خودشان یعنی صالح به ایشان گفت: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی‌کنید؟» ۱۴۲ من برای شما پیامبری امین؛

﴿١٤٣﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

۱۴۳ بنابراین، خود را از (خشم) خدا نکه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۱۴۴ من به سبب این (دعوت)، از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم. مزد

إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِيمَا هَلُمْنَا أَمِينِينَ

من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است؛ ۱۴۵ آیا (خیال می‌کنید) در نعمت‌هایی که اینجاست، ایمن و آسوده‌رها می‌شوید؟

﴿١٤٦﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْ هَاهُنَا حُضَيْمٌ ﴿١٤٨﴾

۱۴۶ در باغ‌ها و (کنار) چشمه‌سراها؛ ۱۴۷ و کشتزارها و درختان خرمايي که شکوفه‌هایش انبوه و لطیف است؛ ۱۴۸

وَتَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

و استادانه از کوه‌ها خانه‌هایی انتخاب می‌کنید و (آنها را) می‌تراشید؛ ۱۴۹ بنابراین، خود را از (خشم) خدا نکه دارید و از من اطاعت کنید؛

﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

۱۵۰ و از فرمان کسانی که از حد می‌گذرند، اطاعت نکنید؛ ۱۵۱ هم‌آنان که در زمین فساد می‌کنند

وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ

و اصلاح نمی‌کنند. ۱۵۲ گفتند: «تو فقط جادو شده‌ای؛ ۱۵۳ تو فقط بشری

إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ

مانند ما هستی. پس اگر راست می‌گویی، معجزه‌ای بیاور. ۱۵۴ گفت: «این، ماده‌شتری است که (در هفته)

هَلِذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمْسُوهَا

یک توبیت از آب، برای او، و یک توبیت از آب در روزهایی که معین شده، برای شما خواهد بود؛ ۱۵۵ و هیچ آزاری به

بِسْوَةٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا

او نرسانید؛ که عذاب روزی بزرگ، شما را فرا خواهد گرفت. ۱۵۶ ولی با بُریدن رگ پای آن (ماده‌شتر)، او را کشتند و پس

نَدِيمِينَ ﴿١٥٧﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

از آن پشیمان شدند. ۱۵۷ در نتیجه، عذاب، آنان را فرا گرفت. به راستی در این (سرگذشت)، نشانه‌ای وجود

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

دارد؛ ولی بیشتر آنان ایمان نمی‌آوردند. ۱۵۸ و قطعاً این پروردگار توست که شکست‌ناپذیر و بسیار مهربان است. ۱۵۹

۱۳۸. ما عذاب نخواهیم شد؛ بر اساس آیات قرآن، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبران، «بشارت دادن» مردم به لطف و رحمت خدا و «بیم دادن» آنان از خشم و عذاب او بوده است. در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: «ما پیامبران را فقط برای بشارت دادن و بیم دادن فرستادیم.» در حقیقت این دو وظیفه‌ی مهم، توجیه‌گر پیروی مردم از دستورهای پیامبران است؛ زیرا بزرگترین سؤال مردم این است که پس از مرگ، چه سرانجامی خواهند داشت و پیامبران، پاسخ این سؤال را از سوی آفریدگار مردم، به آنان می‌رسانند. پیامبران نیز از سوی خدا، مردم را به دو انجام خوب و بد بشارت و بیم می‌دهند و به آنان می‌گویند که انجام نیک، با پیروی از دستورهای ایشان، و انجام بد، با سرپیچی از دستورهای آن‌ها به دست خواهد آمد. پیروان پیامبران نیز پیوسته در بین دو حالت بیم و امید قرار دارند؛ بیم از نافرمانی خدا و فرجام دردناک آن، و امید به فرمان‌برداری از خدا و فرجام شیرین آن. آنان هیچ‌گاه امید خود را به علت اشتباهاتشان از دست نمی‌دهند؛ زیرا خود را در پیشگاه خدای مهربان می‌بینند که می‌تواند گناهانشان را ببخشد و آنان را در لطف و رحمت خویش وارد کند. از سوی دیگر هیچ‌گاه با غرور و تکبر به گناهان ادامه نمی‌دهند و خود را از خشم و عذاب خدا در امان نمی‌دانند؛ زیرا می‌دانند که خدا با هیچ‌کس خویشاوندی ندارد تا در برابر نافرمانی‌اش بی‌تفاوت باشد.

از این رو در روایات پیشوایان دین، هم «نومیدی از رحمت خدا» و هم «ایمن دانستن خود از خشم خدا»، گاهی بسیار بزرگ برشمرده شده است؛ زیرا کسی که دچار هر یک از این دو گناه شود، هم خدا را از بخشش توبه‌کاران یا عذاب نافرمانان ناتوان شمرده و هم در بزرگ‌ترین دام شیطان افتاده است؛ زیرا دیگر راه بازگشتی برای خود نمی‌دانند، یا خود را از آتش دوزخ در امان می‌شمارد، و در هر دو صورت، به راه تاریک و بدفرجام خود ادامه می‌دهد و هیچ تصمیمی برای تغییر حال و روزش نمی‌گیرد؛ درست مانند قوم عاد که در برابر هشدارهای پیامبرشان هود ع‌ی‌س با بی‌تفاوتی می‌گفتند «ما عذاب نخواهیم شد» و سرانجام به سبب همین طرز فکر آلوده، برای همیشه در عذاب خدا گرفتار شدند. البته خداوند نه تنها مردم عادی، بلکه بهترین بنده‌ی خویش یعنی پیامبر اسلام ص‌ل‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌س‌ل‌م را از عذاب خود ترسانده و فرموده است: «بگو: من نیز اگر از فرمان پروردگارم سرپیچی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.» از این رو پیشوایان دین نیز به سبب علم و آگاهی زیادی که از گستردگی لطف و رحمت خدا و شدت خشم و عذاب او داشتند، بیشتر از همه به لطف خدا امید داشتند و از خشم او می‌ترسیدند. برگ‌های تاریخ، پر از گریه‌ها و ناله‌های پیامبر ص‌ل‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌س‌ل‌م و اهل‌بیت ع‌ل‌ی‌ه‌م‌س‌ل‌م است که از ترس خدا در نیمه‌های شب به آسمان بلند بوده است. پیشوای فرزانه‌ی ما امیر مؤمنان علی ع‌ی‌س چه زیبا فرموده است: «آیا به شما بگویم که فرد بسیار دانا و خردمند کیست؛ کسی که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و آنان را از عذاب خدا در امان نشمارد.»

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ

قوم لوط، پیامبران را دروغگو شمردند؛ ۱۶۰ آن زمان که یکی از خودشان یعنی لوط به ایشان گفت: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی کنید؟»

﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿١٦٣﴾

۱۶۱ من برای شما پیامبری امینم؛ ۱۶۲ بنابراین، خود را از (خشم) خدا ننگه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۱۶۳

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾

من به سبب این (دعوتم)، از شما هیچ مزدی نمی خواهم. مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است؛ ۱۶۴

آتَاوْنَ الذِّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ

آیا از میان مردم، سراغ مردان می روید؟؛ ۱۶۵ و همسران تان را که پروردگارتان برایتان آفریده است، رها

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ

می کنید؟ آری؛ شما افرادی تجاوزکارید.؛ ۱۶۶ گفتند: «ای لوط، اگر دست برنداری، حتماً

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾

(از شهر ما) بیرون خواهی شد.؛ ۱۶۷ گفت: «من از (این) کار شما، به شدت متنفرم؛ ۱۶۸ پروردگارا، من و خانواده‌ام

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾

را از (زجر دیدن) گناهیشان (و از مجازاتش) نجات ده.؛ ۱۶۹ پس ما، او و خانواده‌اش، همگی را نجات دادیم؛ ۱۷۰

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ

مگر پیرزنی (که) در میان باقی ماندگان (عذاب شد).؛ ۱۷۱ سپس دیگران را نابود کردیم.؛ ۱۷۲ و قطعاً بارانی (بی سابقه از سنگ) بر آنان

مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

بلراندیم، و چقدر باران آن افراد که هشدار داده شدند، بد بود.؛ ۱۷۳ بفرستی در این (سرگذشت)، نشانه‌ای وجود دارد؛ ولی بیشتر آنان

مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ

ایمان نمی آوردند.؛ ۱۷۴ قطعاً این پروردگار توست که شکست‌ناپذیر و بسیار مهربان است.؛ ۱۷۵ اهالی آن سرزمین پُردرخت (یعنی قوم

لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ

شعیب، پیامبران را دروغگو شمردند؛ ۱۷۶ آنگاه که شعیب به آنان گفت: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی کنید؟؛ ۱۷۷ من برای شما

رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

پیامبری امینم؛ ۱۷۸ بنابراین، خود را از (خشم) خدا ننگه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۱۷۹ من به سبب این (دعوتم)، از شما

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ

هیچ مزدی نمی خواهم. مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است؛ ۱۸۰ (هنگام فروختن چیزی،)

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

به دقت پیمانه کنید و از کم فروشان نباشید؛ ۱۸۱ و با ترازوی درست وزن کنید؛ ۱۸۲

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

و از حق مردم، (چیزی) کم نگذارید و تبه کارانه در زمین فساد نکنید؛ ۱۸۳

۱۳

۱۶۸. یکی از مراحل نهی از منکر: می‌دانیم که یکی از فروع دین، «نهی از منکر» است. بر اساس این وظیفه، هیچ مسلمانی حق ندارد در برابر کارهای زشت بی‌تفاوت باشد و باید در مقابل آن موضع بگیرد. البته نهی از منکر، سه مرحله دارد که یکی از آن‌ها در هر حالی بر تمام مسلمانان واجب است؛ ولی دو مرحله‌ی دیگر با وجود شروطش واجب می‌شود: ۱- مرحله‌ی قلبی؛ ۲- مرحله‌ی زبانی؛ ۳- مرحله‌ی عملی. در مرحله‌ی قلبی، انسان باایمان با دیدن یا شنیدن یک گناه و کار زشت، از آن کار احساس تنفر می‌کند. روشن است که برای داشتن این احساس، نیازی به سخن گفتن یا انجام کاری نیست؛ بلکه انسان با مشاهده‌ی نافرمانی خدا، ناخودآگاه احساس بدی پیدا می‌کند. این مرحله هرچند به چشم دیگران نمی‌آید، سرچشمه‌ی دو مرحله‌ی بعد - یعنی مراحل زبانی و عملی - است؛ زیرا کسی که در دل از کاری بدش نیاید، نمی‌تواند دیگران را از آن نهی کند، و اگر هم بکند، کاری ساختگی و بی‌ثمر کرده است.

در این آیه می‌خوانیم که حضرت لوط علیه السلام به قوم گنه‌کار خویش فرمود «من از کار زشت شما بسیار متنفرم»، و بدین وسیله به آنان اعلام کرد که با تمام وجود از گناهانشان تنفر دارد. علاوه بر قرآن کریم، پیشوایان معصوم ما نیز تأکید فراوانی بر لزوم تنفر قلبی از گناه و کار زشت کرده‌اند؛ چراکه بر اساس روایات، ناراحت نبودن از نافرمانی خدا و خشنودی از آن، باعث شریک شدن انسان در آن می‌شود. در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس در هنگام انجام کاری حضور نداشته ولی از آن خشنود باشد، مانند کسی است که حضور داشته و آن را انجام داده است.» در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که به کار گروهی راضی باشد، مانند کسی است که در آن گروه و همراه آنان بوده. و هر کس به کار باطلی دست بزند، دو گناه کرده است؛ یکی، گناه انجام دادن آن، و دیگری، گناه خشنودی از آن.» در روایتی پندآموز از امام صادق علیه السلام نقل شده که به یکی از شیعیان فرمود: «آیا شما گاهی در کوفه ساکن می‌شوید؟» آن شخص عرض کرد: «بله.» حضرت فرمود: «قاتلان امام حسین علیه السلام را پیش رویتان می‌بینید [و بی‌تفاوت می‌گذرید]؟» او عرض کرد: «فدایت شوم؛ دیگر هیچ‌کس از آنان باقی نمانده است.» امام علیه السلام فرمود: «پس تو فقط کسی را قاتل می‌دانی که [مستقیماً] کشته باشد یا در کشتن کمک کرده باشد؟ مگر نشنیده‌ای که خدا [در قرآن] به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «[به یهودیان] بگو: پیش از من، پیامبرانی با معجزات و دلایل روشن آمدند و معجزاتی را که شما اکنون از من می‌خواهید نیز آورده بودند. اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟» سپس امام فرمود: «یهودیان زمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم کدام پیامبر را کشته بودند؛ در حالی که بین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام پیامبری نبود. آنان فقط بدین علت قاتل شمرده شدند که به کشته شدن پیامبران گذشته [توسط پدرانشان] راضی بودند [و بسیاری از کوفیان نیز هم‌اکنون به کشتن امام حسین توسط پدرانشان راضی هستند].» در جهان امروز نیز بسیاری از مردم مظلوم در گوشه و کنار دنیا از سوی دولت‌های متجاوز مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند. از این رو بر همه‌ی مسلمانان و عدالت‌خواهان جهان لازم است که از ظلم ستمگران در هر جای دنیا ابراز تنفر کنند.

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحِيَلَةَ الْأُولِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا

و خود را از (خشم) کسی که شما و آفریدگان پیش از شما را آفرید، حفظ کنید. ۱۸۴ گفتند:

أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ

«تو فقط جادو شده‌ای؛ ۱۸۵ تو صرفاً بشری مانند ما هستی، و به گمان قوی ما، تو حتماً

لَمِنَ الْكٰذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ

دروغ می‌گویی؛ ۱۸۶ پس اگر راست می‌گویی، آسمان را قطعه قطعه بر (سر) ما

مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوْهُ

فرو افکن. ۱۸۷ گفت: «پروردگرم از کارهایتان (و عذاب مطابق آن) آگاه‌تر است.» ۱۸۸ بدین ترتیب، او را

فَاخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

دروغگو شمردند، و در پی آن، عذاب (آن) روز، (یعنی ابوری که بر آنان) سایه‌بان (شده بود)، ایشان را احاطه کرد. آن، عذاب

﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَةً وَّ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ

روزی بزرگ بود. ۱۸۹ به راستی در این (سرگذشت)، نشانه‌ای وجود دارد؛ ولی بیشتر آنان ایمان نمی‌آوردند. ۱۹۰ و قطعاً این

رَبِّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾

پروردگار توست که شکست‌ناپذیر و بسیار مهربان است. ۱۹۱ به راستی قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ ۱۹۲

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلٰٓى قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾

که جبرئیل امین، آن را به زبان عربی واضح و روشن بر قلب تو نازل کرده است تا از هشدار دهندگان باشی. ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ

و (خبر نزول) آن، در کتاب‌های پیشینیان (نیز) وجود دارد. ۱۹۵ آیا آگاهی دانشمندان بنی اسرائیل از (نزول) آن،

لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَآؤُا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ

نشانه‌ای (بزرگ از حقایق قرآن) برای مشرکان نیست؟ ۱۹۷ (در حالی که) اگر قرآن را بر یکی از افرادی که نمی‌توانند

بَعْضَ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾

به خوبی عربی صحبت کنند، نازل می‌کردیم و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند. ۱۹۸، ۱۹۹

كَذٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِيْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهِ حَتّٰى

بدین سان، قرآن را در دل‌های این افراد گنه‌کار وارد کردیم؛ ۲۰۰ (بدین صورت که) تا زمانی که عذاب دردناک

يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ

را نبینند، به آن ایمان نمی‌آورند. ۲۰۱ پس (آن عذاب) در حال بی‌خبری و ناگهانی سراغشان می‌آید.

﴿٢٠٢﴾ فَيَقُوْلُوْا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُوْنَ ﴿٢٠٣﴾ اَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿٢٠٤﴾

۲۰۲ آن‌گاه می‌گویند: «آیا (دوباره) به ما مهلت داده می‌شود؟» ۲۰۳ آیا (باز هم) می‌خواهند که در عذاب ما شتاب شود؟ ۲۰۴ بگو بینم اگر

اَفَرَعَيْتَ اِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِيْنَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوْا يُوعَدُوْنَ ﴿٢٠٦﴾

سال‌هایی (کوتاه یا طولانی) آنان را (از نعمت‌ها) بهره‌مند کردیم، ۲۰۵ سپس عذابی که به ایشان وعده داده شده، سراغشان بیاید، ۲۰۶

۱۹۲ تا ۱۹۵. توصیفی از قرآن: قرآن کریم، آخرین پیام مستقیم خدا به بشر است و پس از آن دیگر از سوی خدا پیامی مستقیم به انسان‌ها نرسیده و نمی‌رسد. از این رو شناخت این کتاب آسمانی، بر هر کس که دعوت آن را پذیرفته، لازم است. بدون شک بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای شناخت قرآن، در مرحله‌ی نخست، خود قرآن، و در مرحله‌ی بعد، مراجعه به سخنان برترین قرآن‌شناسان جهان یعنی پیامبر و خاندان معصوم اوست. این آیات، با توصیف‌گویی از قرآن، چهار ویژگی آن را بیان می‌کند: ۱- از کجا نازل شده؟ در آیه‌ی ۱۹۲ می‌خوانیم که قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ کسی که قدرت و دانشش حدّ و مرزی ندارد و بی‌نهایت بزرگ و تواناست. ما انسان‌ها که در نقطه‌ی کوچکی از جهان زندگی می‌کنیم، هر چه بیشتر در اسرار هستی مطالعه می‌کنیم، شگفت‌زده‌تر می‌شویم و بیشتر به قدرت آفریدگار آن پی می‌بریم. آری، این قرآن، از جانب منبع دانش و قدرت نزد ما آمده و سراسر آن، علم و حکمت و حقیقت است، و به فرموده‌ی آیات ۴۱ و ۴۲ سوره‌ی فصلت، «کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ باطلی از هیچ سویی در آن راه ندارد و از سوی خدای حکیم و ستوده نازل شده است».

به‌راستی باور این حقیقت که آیات پیش روی ما، سخن آفریدگار بزرگ هستی‌ست، چه تأثیر شگرفی در توجّه ما به قرآن می‌تواند داشته باشد؟ ۲- چه کسی آن را آورده؟ بر اساس آیه‌ی ۱۹۳، قرآن به وسیله‌ی یکی از فرشتگان مقرب خدا یعنی حضرت جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شده است. طبق این آیه، آن فرشته‌ی والامقام، کاملاً امانت‌دار بوده و هیچ تغییری در سخن خدا ایجاد نکرده و با امانت‌داری، آن را به پیامبر ﷺ رسانده است. در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره‌ی تکویر می‌خوانیم که او در عالم فرشتگان دارای قدرت فراوانی است و از او اطاعت و فرمان‌بری می‌شود. ۳- جایگاه نزول قرآن: بر اساس آیه‌ی ۱۹۴، فرشته‌ی وحی، آیات قرآن را بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل کرده است. بدین ترتیب، قرآن مانند برخی از کتاب‌های آسمانی - مانند تورات - نبود که در الواح و به صورت یک شیء قابل مشاهده، از سوی خدا نازل شده باشد؛ بلکه پیامبر ﷺ پس از دریافت آیات قرآن، آن را برای مردم می‌خواند و آنان قرآن را زیر نظر خود پیامبر ﷺ جمع‌آوری می‌کردند. ۴- زبان قرآن: آیه‌ی ۱۹۵ می‌فرماید که قرآن به زبان عربی است؛ البته عربی شیوا و روان که برترین ادیبان و شاعران عرب نیز در برابر آن زانو زده‌اند. عربی بودن قرآن، امری طبیعی‌ست؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ در جامعه‌ی عرب مبعوث شد و نخستین مخاطبان او، عرب‌زبانان بودند؛ ولی با توجّه به جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ، متن و ترجمه‌ی قرآن به جوامع دیگر منتقل شد و بسیاری از غیر عرب‌ها را نیز به دین اسلام جذب کرد. بنابراین، علاوه بر تقدّس متن اصلی قرآن که به زبان عربی نازل شده و لزوم خواندن آن به زبان عربی، بر هر مسلمانی که با زبان عربی آشنا نیست، لازم است به وسیله‌ی ترجمه‌های خوب قرآن، با معانی والا و انسان‌سازش آشنا شود.

مَا آغَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ

آنچه همواره از آن بهره‌مند می‌شدند، چه سودی به حالشان درآورد؟ ۲۰۷ ما هیچ شهری را نابود نکردیم، مگر این که هشداردهندگان

إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكْرِيٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنْزَلَتْ

برای پند و موعظه‌ی (مردم) داشتند، و ما ستم‌کار نبودیم. ۲۰۸ جَنِّيَانِ شُرُورٍ، قُرْآن را نازل نکرده‌اند. ۲۰۹ آنان، درخور و شایسته‌ی

بِهِ الشَّيْطَانُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمْ

این کار نیستند و (اصلاً) توانش را ندارند؛ ۲۱۰ زیرا آنان از شنیدن (اخبار آسمانی) منع شده‌اند. ۲۱۱ پس همراه «الله»، هیچ معبود

عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَاتَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ

دیگری را نپرست؛ که از عذاب‌شدگان خواهی شد. ۲۱۲ و به خویشاوندان نزدیکت هشدار ده. ۲۱۳ با مؤمنانی که از تو اطاعت

مِنَ الْمُعَذِّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَاخْفِضْ

می‌کنند، مهربان و فروتن باش. ۲۱۴ و اگر از (فرمان) تو سرپیچی کردند، بگو: «من با کله‌های شما هیچ ارتباطی ندارم» ۲۱۴ و بر

جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ

(خدای) شکست‌ناپذیر و مهربان توکل کن؛ ۲۱۵ همو که چون (به نماز) می‌ایستی، تو را می‌بینند. ۲۱۶ حرکت تو را در میان

إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْغَزِيِّزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾

سجده‌کنندگان (به هنگام نماز و عبادت می‌بینند)؛ ۲۱۶ زیرا اوست که بسیار شنوا و داناست. ۲۱۷ بگو: «آیا به شما خبر دهم که جنیان

الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّلْجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُ هُوَ

شروع بر چه کسی فرود می‌آیند؟؛ ۲۱۸ آنان بر هر کسی که به شدت آلوده‌ی دروغ‌پردازی و گناه است، فرود می‌آیند؛ ۲۱۹ در حالی که

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ أَنْبَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيْطَانُ ﴿٢٢١﴾

به شنیده‌هاری (غیبی) با دقت گوش می‌سپارند؟! ولی به چیز دقیقی نمی‌رسند) و بیش‌ترشان دروغ می‌گویند. ۲۲۱ (پایامبر شاعر

تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ

نیست؛ زیرا) افراد گمراه (و باطل‌اندیش)، از شاعران (کافر) پیروی می‌کنند؛ (ولی پیروان پیامبر، مردمی حق‌جو و

﴿٢٢٣﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ

حقیقت‌طلب‌اند) ۲۲۳ آیا نمی‌بینی که شاعران، (جاهلانه) در هر زمینه‌ای (حق یا باطل) وارد می‌شوند و سخن‌مرازی

وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا الَّذِينَ

می‌کنند. ۲۲۵ و این که آنان (در اشعار خود)، سخنانی (اغراق‌آمیز) می‌گویند که (خودشان هم به آن) عمل نمی‌کنند؟؛ ۲۲۶ مگر

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ

شاعرانی که ایمان آورده و کله‌های شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (با اشعار

بَعْدَ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

توحیدی خود، از دشمن) انتقام گرفتند. به‌زودی ستم‌کاران خواهند دانست به چه مکان (وحشتناکی) باز خواهند گشت. ۲۲۷

سُورَةُ الْمُتَشَاتِرِ

۲۱۴. دعوت خویشاوندان نزدیک: بر اساس روایات، پیامبر اسلام ﷺ پس از بعثت، سه سال مخفیانه فعالیت کرد، و در این دوران، تنها شمار اندکی مانند حضرت علی رضی الله عنه و خدیجه رضی الله عنها به دعوت او پاسخ مثبت دادند. پس از گذشت این مدت، خدا به پیامبرش فرمان داد که مأموریتش را آشکار کند. در نخستین مرحله، آن حضرت مأمور شد که خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام فرا خواند. از این رو چهل نفر از بستگان نزدیکش را به خانهای خود دعوت کرد و به علی رضی الله عنه - که در آن هنگام نوجوانی ۱۳ ساله بود - فرمود که با ران گوسفندی، آبگوشت بپزد.

هنگامی که مهمانان آمدند، پیامبر ﷺ از آنان دعوت کرد که ده نفر - ده نفر بر سر سفره بیایند و از غذا بخورند. ابتدا آنان تعجب کردند که چگونه چهل مرد بزرگسال با این مقدار غذا سیر می‌شوند؛ ولی به خواست خدا و معجزه آسا همه‌ی مهمانان غذا خوردند و سیر شدند. در این هنگام، ابولهب که عموی پیامبر رضی الله عنه بود، به جای تشکر از آن حضرت و اندیشه در باره‌ی این معجزه‌ی عجیب فریاد زد: «این مرد، شما را با این کار جادو کرد!» آن روز پیامبر رضی الله عنه سکوت کرد و خویشاوندانش را دوباره دعوت کرد تا فردا نیز مهمان او شوند. فردای آن روز نیز پیامبر رضی الله عنه مانند روز قبل از مهمانانش پذیرایی کرد. سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، من از سوی خدا مأمور شده‌ام که شما را از عذاب‌های دوزخ بترسانم و به نعمت‌های بهشت بشارت دهم. پس در برابر فرمان خدا تسلیم شوید و از من اطاعت کنید تا هدایت شوید. آنگاه فرمود: چه کسی با من پیمان برادری و یاری می‌بندد تا پس از من وارث و وصی من شود و جانشین من در میان خانواده‌ام باشد؟ سکوت سنگینی بر جمعیت حاکم شده بود که ناگهان صدای نوجوانی از میان جمع برخاست: من! نگاه‌ها به سمت صدا برگشت. صدا از علی رضی الله عنه بود. پیامبر رضی الله عنه دوباره سخنان خود را تکرار کرد، و باز هم تنها از علی رضی الله عنه پاسخ شنید. پیامبر رضی الله عنه برای سوّمین بار سخنش را تکرار فرمود و پس از پاسخ علی رضی الله عنه فرمود: ای فرزندان عبدمناف، این (نوجوان)، وارث و یاور من است، و پس از من، جانشین من در میان شماست. آنگاه علی رضی الله عنه را به نزدیک خود فراخواند و به او لطف و محبت نمود. در این هنگام، حاضران از جا برخاستند و با خنده و مسخره به ابوطالب گفتند: از پسرت اطاعت کن که رهبرت شده است! البته آنان نمی‌دانستند که بساط شرک و کفرشان به زودی و برای همیشه برچیده و ندای اسلام در آن سرزمین و بسیاری از نقاط جهان بلند می‌شود. این داستان که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، علاوه بر دلایل فراوان دیگر - مانند غدیر خم - دلیل بسیار مهمی بر این مطلب است که امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را خود پیامبر رضی الله عنه به امر خداوند به جانشینی خویش منصوب فرموده و هیچ‌کس حق ندارد شخص دیگری را جانشین پیامبر رضی الله عنه معین کند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

طسُّ تِلْكَ آيَاتِ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١﴾ هُدًى وَبُشْرَى

طه. سین. این، آیات قرآن و (آیات) کتابی (بزرگ و) روشنگر است؛ ۱؛ که هدایت و بشورتی (بزرگ) برای مؤمنان است؛ ۲؛ هم‌آنان که نماز را

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

کامل و بی‌نقص به جا می‌آورند و (از مال خود) انفاق می‌کنند (چو واجب باشد و چه مستحب)، و بفرستی آنان‌اند که به آخرت یقین

بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ

دارند. ۳؛ اعمال کسانی را که به آخرت ایمان ندارند، (در نظرشان) زیبا جلوه می‌دهیم، و بدین ترتیب، ایشان (همواره) سرگردان‌اند. ۴؛ آنان،

أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سَوْءُ الْعَذَابِ

کسانی هستند که آن عذاب سخت را خواهند داشت و حقیقتاً آنان‌اند که در آخرت (از همه) زیان‌کترند. ۵؛ و بفرستی تو قرآن را از جانب

وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخَسِرُونَ ﴿٥﴾ وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ

(خدای) بسیار حکیم و دانا دریافت می‌کنی. ۶؛ زمانی را یاد کن که موسی به خانواده‌اش گفت: «من آتش می‌دیدم. به زودی پراپتان از آن

لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُمْ

خبری می‌آورم، یا پراپتان شعله‌ی آتشی آورم تا خود را گرم کنید. ۷؛ هنگامی که نزد من آمد، ندا داده شد که پر از خبر و برکت و پاک و مطهر

مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْءَاتِيكُمْ بِسَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾ فَلَمَّا

باد کسی که (با کلامش) در آتش (برای تو تجلی کرده) است و آن که پیرامون آن است. (آری،) خداوند که پروردگار جهانیان است، از هر

جَاءَهَا نُورٌ أَنْ يُورِكَ مِنَ النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

عیب و نقصی پاک و منزه است. ۸؛ ای موسی، حقیقت این است که این من‌ام؛ «الله»؛ (خدای) شکست‌ناپذیر و حکیم. ۹؛ چوب‌دستی‌ات را

الْعَالَمِينَ ﴿٨﴾ يَمْوَسِيٰ اِنَّهٗ اَنَا اللّٰهُ الْغَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٩﴾ وَالْقِ عَصَاكَ

ببنداز. پس (انداخت، و) هنگامی که آن را دید که به سرعت حرکت می‌کند، به طوری که گویی ماری کوچک و چابک است، (به آن) پشت

فَلَمَّا رَاَهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوَسِيٰ لَا تَخَفْ

کرد و پا به فرار گذاشت و پشت سرش را (هم) نگاه نکرد. (ندا آمد): «ای موسی، ترس: زیرا پیامبران، در پیشگاه من نمی‌ترسند؛ ۱۰؛ البته

إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ

(کنه‌کاران باید ترسند؛ ولی) کسی که مرتکب ستم شود، سپس بعد از گناه، (با توبه و عمل صالح، آن را) به نیکی تبدیل کند، (او را

سَوْءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾ وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا

می‌آمزم)؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم؛ ۱۱؛ دست را در گریبان‌ت فرو بر تا سفید و درخشان، بدون این‌که (به سبب بیماری پیسی)

مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ انَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

زشت شده باشند، بیرون آید. (با این دو معجزه که) در میان‌تو معجزه (به تو خواهیم داد)، نزد فرعون و قومش (برو)؛ زیرا آنان، افرادی

فَلْيَسِقِينَ ﴿١٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾

نافرمان هستند. ۱۲؛ هنگامی که معجزات ما، در حالی که واضح و روشن است، نزدشان آمد، گفتند: «این جادویی آشکار است.» ۱۳

۱۱. یک شرط مهم برای قبول توبه: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان که او را از جانداران دیگر جدا می‌کند، داشتن عقل و اختیار است. انسان به وسیله عقل، تفاوت حق و باطل، خوب و بد، درست و غلط و زشت و زیبا را می‌فهمد، و به وسیله اختیار، یکی از آن دو را برمی‌گزیند. البته گاهی در تشخیص خوبی و بدی دچار اشتباه می‌شود؛ یا این‌که برای رسیدن به لذات زودگذر یا به سبب فریب افراد شیطان‌صفت، مرتکب گناه می‌شود؛ گناهایی که ممکن است مانع رسیدن او به سعادت ابدی‌اش شود. از این رو خدای مهربان، راه بازگشت و جبران را به روی انسان نبسته و دروازه‌ی وسیع توبه را به بارگاه رحمتش گشوده است. امام چهارم ما شیعیان چه زیبا به خدا عرض می‌کند که «تو کسی هستی که برای بندگانت دری را به بخشایش گشوده‌ای و نام آن را توبه گذاشته‌ای ... پس کسی که پس از باز بودن دروازه‌ی بارگاه رحمتت، باز هم از ورود به آن غفلت می‌ورزد، چه عذری دارد؟».

آری، توبه، یکی از بزرگ‌ترین الطاف خدا بر بندگانش است؛ زیرا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، شخصی که از گناهش توبه می‌کند، مانند کسی است که اصلاً گناهی نکرده است.

اما پاک شدن گناهان از نامهی اعمال به وسیله توبه، شروطی دارد که بدون آن‌ها توبه‌ی راستین انجام نمی‌شود. یکی از آن شروط، «جبران بدی‌ها با اعمال نیک» است. شخصی که می‌خواهد از گناهان خود توبه کند، باید با کارهای خوب، گذشته‌ی تاریکش را جبران کند و در عمل نشان دهد که برای ساختن آینده‌ی روشن مصمم شده است. این آیه به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید که هر کس پس از گناه و ستمی که به خود یا دیگران روا داشته، اگر نیکی و خوبی را جای‌گزین آن کند، با بخشش و مهربانی خدا مواجه می‌شود. در آیات دیگری از قرآن نیز به این نکته‌ی مهم اشاره شده است. مثلاً در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «هر کس پس از ظلمش توبه کند و گذشته‌اش را با انجام کارهای خوب [اصلاح نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.]] یا آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو می‌آیند، بگو: درود بر شما؛ پروردگارتان رحمت را بر خودش واجب کرده است. هر کس از شما از روی نادانی مرتکب کار بدی شود و پس از آن توبه کند و [گذشته‌اش را با انجام کارهای خوب] اصلاح نماید، [مشمول رحمت خدا می‌شود؛ زیرا] او بسیار آمرزنده و مهربان است.» آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی فرقان نیز به وضوح به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «گناه‌کاران عذاب می‌شوند] مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند؛ که خدا گناهان آنان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هرگز هیچ گناهی را کوچک نشمار؛ زیرا روزی تو را ناراحت می‌کند. و هرگز هیچ کار خوبی را ناچیز ندان؛ هرچند در چشمانت کوچک باشد؛ زیرا روزی خوشحالت می‌کند. و بدان که عاقبت هیچ چیزی بدتر از گناه نیست، و چیزی مانند آن، انسان را پشیمان نمی‌کند. و [این را نیز بدان که] هیچ چیزی مانند کار خوب، دنبال کار بد نمی‌رود و سریع‌تر به آن می‌رسد [تا آن را از بین ببرد]. آگاه باش که کار خوب، به یک گناه بزرگ که در گذشته انجام شده و انجام‌دهنده‌اش آن را فراموش کرده، می‌رسد و آن را می‌گیرد و فرو می‌افکند و پس از این‌که [در کارنامه‌ی عمل] ثبت شده، از بین می‌برد.»

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ

و با آن که دل‌هایشان به (حقانیت) آن معجزات یقین داشت، به سبب ستمگری و تکبری که داشتند، آن‌ها را انکار ز

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا

کردند. پس بنگر که سر نوشت فسادگران چگونه بوده است. ۱۴. بفرستی به داوود و سلیمان، دانشی (عظیم) دادیم،

وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾

و (آن دو) گفتند: «سپاس و ستایش، برای خداست؛ همو که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.» ۱۵

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ

و سلیمان از داوود ارث برد و گفت: «ای مردم، به ما زبان پرندگان آموخته شده و از هر نعمتی به ما داده

وَأوتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ

شده است. بفرستی این همان لطف و عنایت آشکار (خداوند) است. ۱۶. سپاهیان سلیمان، یعنی جنیان

لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و انسان‌ها و پرندگان، برای (حضور نزد) او، گردآوری شدند و (از پرآکندگی و بی‌نظمی) بزرگ داشته شدند.

﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ

۱۷ پس هنگامی که به سرزمین مورچه‌ها رسیدند، مورچه‌ای گفت: «ای مورچه‌گان، به

ادْخُلُوا مَسَكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ

لانه‌های خود بروید. مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته و شما را

لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

پای‌مال کنند. ۱۸. بدین سبب، (سلیمان) از سخن آن (مورچه) به حالت خنده تبسمی کرد و گفت: «پروردگارا، به من توفیق بده که

أَن أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَن أَعْمَلَ

همیشه شکر نعمت را به جای آورم (و از این حال جدا نشوم)؛ همان (نعمتی) که بر من و پدر و مادرم ارزانی کردی و این که (به من

صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾

توفیق دهی) کار شایسته‌ای کنم که تو از آن خوشنود شوی، و مرا به رحمت خویش در زمره بندگان صالحت وارد کن. ۱۹

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ

(سلیمان)، حضور و غیاب پرندگان را بررسی کرد و گفت: «چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ آیا او از

الغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ

غایبان است؟! ۲۰ قطعاً او را به سختی مجازات می‌کنم؛ یا حتماً سرش را می‌برم؛ یا این که حقیقتاً

أُولِيَائِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ

دلیل آشکاری بر اینم بیارود. ۲۱. پس (هدهد در جایی که بود،) چندان درنگ نکرد. آنگاه (نزد سلیمان آمد و)

أَحْطَتْ بِمَا لَمْ يُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

گفت: «از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نداری؛ من از (سرزمین) سبأ خبری قطعی برایت آورده‌ام؛ ۲۲

۱۶ تا ۲۲. فرمان‌روایی شگفت‌انگیز سلیمان-۱: سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام، فرزند داود عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر و پیامبرزاده‌ی والامقامی‌ست که نامش ۱۳ مرتبه در قرآن برده شده است. هرچند زندگی پیامبران معمولاً با معجزات و مسائل شگفت‌انگیز همراه بوده، بدون شک، زندگی هیچ‌یک، شگفت‌انگیزتر از زندگی حضرت سلیمان نبوده است. آیات قرآن به خوبی نشان می‌دهد که او فرمان‌روایی مقتدر بوده که امکانات بسیار عجیبی در اختیار داشته و حوادث شگفت‌انگیزی در دوران عمرش پدید آمده است. بر اساس آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی سبأ، مرگ او نیز به نحو عجیبی رخ نموده است. این آیات به گوشه‌ای از امکانات فرمان‌روایی سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام و دو حادثه‌ی عجیب اشاره می‌کند. در آیه‌ی ۱۶ می‌خوانیم که حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام به مردم اعلام کرد که به لطف خدا این توان را دارد که سخن پرندگان را بفهمد (عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ) و خدا امکانات فراوانی برای اداره‌ی یک حکومت قدرتمند بدو بخشیده است (أَوْتَيْنَاهُ كُلَّ شَيْءٍ). آیه‌ی ۱۷ به لشکر قدرتمند سلیمان اشاره می‌کند و می‌فرماید که سپاهیان او از سه گروه تشکیل می‌شدند: انسان‌ها، جنیان و پرندگان. ذکر این نکته لازم است که خداوند، جنیان را به تسخیر سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام درآورده بود و آنان می‌بایست از دستوره‌ای او اطاعت می‌کردند.

البته ما اطلاعات زیادی در مورد جنیان و نحوه‌ی تسخیر شدنشان نداریم؛ ولی چون قرآن به وجود چنین موجوداتی اشاره کرده و بیان فرموده که آن‌ها در تسخیر سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام بوده‌اند، به این مطلب ایمان داریم. آیات ۱۸ تا ۲۲، به دو حادثه از حوادث شگفت‌انگیز دوران فرمان‌روایی سلیمان اشاره می‌کند. طبق این آیات، لشکر عظیم و قدرتمند سلیمان، در یکی از سفرهای خود، به «وادی‌النمل» (سرزمین مورچگان) رسیدند. البته دقیقاً روشن نیست که این سرزمین در کجا قرار دارد. برخی آن را در شام، بعضی در طائف، و گروهی در یمن می‌دانند؛ ولی بی‌شک در این سرزمین، مورچگان بسیاری زندگی می‌کردند. در این هنگام، مورچه‌ای فریاد کشید که ای مورچگان، به خانه‌هایتان وارد شوید تا مبادا سلیمان و لشکریانش، در حالی که متوجه نیستند، شما را زیر پاهایشان له کنند. سلیمان اما که از زبان جانوران آگاه بود، سخن او را شنید و از خوشحالی لطف ویژه‌ی پروردگار به خودش، لبخندی به صورتش نشست. البته او هرگز به قدرت خویش مغرور نشد؛ بلکه با تواضع و فروتنی از خدا خواست که توفیق شکرگزاری نعمت‌هایی را که به او و پدر و مادرش داده، عنایت فرماید و او را یاری کند تا در مدت زندگی‌اش، کارهای شایسته و پسندیده انجام دهد، و زندگی او را با هم‌نشینی بندگان شایسته‌ی خویش به انجام رساند. سپس به بازدید از لشکر پرندگان رو کرد؛ اما در این بازدید، جای همدردی را خالی دید؛ پرنده‌ی باهوشی که همگان به زیرکی او اعتراف می‌کنند. سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام که پادشاهی مقتدر بود، گفت که همدردی باید برای غیبتش دلیل موجهی داشته باشد؛ و الاً به شدت تنبیه می‌شود، و حتی اگر کاری انجام داده باشد که مستحق اعدام باشد، ذبح خواهد شد.

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا

من زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می‌کند و از هر چیزی (که برای سلطنت لازم است) به او داده شده است، و (به‌ویژه)

عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ

تخت پادشاهی بزرگی دارد؛ ۲۲ او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا، به خورشید سجده می‌کنند،

دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

و شیطان، کارهایشان را برایشان زیبا جلوه داده و آنان را از راه (خدا) بلز داشته است، و به همین

فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ

سبب هدایت می‌شوند؛ ۲۴ (شیطان برایشان زیبا جلوه داده) که به الله سجده نکنند؛ همو که نیست‌ها را در آسمان‌ها

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ

و زمین (به وجود آورد و) آشکار کرد، و از آنچه که پنهان می‌کنید و آنچه که آشکار می‌کنید، آگاه است؛ ۲۵ الله

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ

است که جز او موجودی نیست؛ مالک و صاحب اختیار تخت فرمان‌روایی بزرگ (جهان) است. ۲۶ (سلیمان) گفت:

أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ اِذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقِهْ

«به‌زودی بررسی خواهیم کرد که راست گفتم یا دروغ؛ ۲۷ این نامه‌ی مرا ببر و بر آنان بیفکن. آنگاه (کمی)

إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُو

از آنان فاصله بگیر و بین با هم چه گفت‌وگویی می‌کنند. ۲۸ (ملکه‌ی سبا) گفت: «ای سران (کشور)،

إِنِّي الْبَقِيَّةُ إِلَى كِتَابِ كَرِيمٍ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ

نامه‌ای مهم و ارزشمند بر من افکنده شده است؛ ۲۹ زیرا از طرف سلیمان، و مضمونش چنین است: به نام

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلَمُونَ أَلَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣١﴾

خدایاوند بخشنده‌ی مهربان؛ ۳۰ (و در آن آمده است:) که بر من برتری نجوید و با حالت تسلیم نزد من آید. ۳۱

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُو أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ

(ملکه) گفت: «ای سران، در مورد کلام نظرم دهید، من (تاکنون) در هیچ کاری تصمیم قطعی نگرفته‌ام، مگر این‌که

تَشْهَدُونَ ﴿٣٢﴾ قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ

شما نزد من حضور داشته‌اید. ۳۲ گفتند: «ما بسیار نیرومند و جنگاوریم؛ ولی (اختیار) کار با توست. بنابراین

إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً

(خوب) تأمل کن که چه فرمانی می‌دهی. ۳۳ گفت: «پادشاهان، هنگامی که وارد شهری می‌شوند، آن را ویران

أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

می‌سازند و بزرگان و قدرتمندان آن (سرزمین) را به خواری و ذلت می‌کشانند و (همیشه) چنین می‌کنند؛ ۳۴

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

من برایشان هدیه‌ای (گران‌بها) می‌فرستم. سپس منتظر می‌مانم که فرستادگان (من)، با چه (پاسخی) بلامی گردند. ۳۵»

۳۳ تا ۳۵. فرمان‌روایی شگفت‌انگیز سلیمان-۲: مدت زیادی نگذشت که همدید بازگشت و البته می‌بایست دلیل موجهی برای غیبتش ارایه می‌کرد. همدید که می‌دانست سلیمان اهل چابلوسی و بی‌عدالتی نیست و در قلمرو فرمان‌روایی‌اش می‌توان به راحت اظهار نظر کرد، به سلیمان گفت: خبری برایت آورده‌ام که از آن بی‌اطلاعی؛ خبری قطعی از سرزمین سبأ (سرزمینی که هم‌اکنون در یمن و در فاصله‌ی صدویست کیلومتری صنعا - پایتخت آن کشور - قرار دارد). پادشاه آن سرزمین، زنی‌ست که امکانات فراوانی برای حکومت دارد و تاج و تخت بسیار عظیم و مجللی نیز در اختیارش است. متأسفانه اما آن‌ها به جای خدای جهان‌آفرین که از تمام اسرار هستی آگاه است و فرمان‌روایی جهان در اختیار اوست، خورشید را - که یکی از مخلوقات خداست - می‌پرستند و شیطان چنان کارهایشان را در نظرشان زیبا جلوه داده که از رفتار جاهلانه‌ی خود رضایت کامل دارند و به هیچ‌وجه به اشتباه بودن آن نمی‌اندیشند.

سلیمان علیه السلام پس از شنیدن گزارش همدید تصمیم گرفت که از راست یا دروغ بودن سخن او مطمئن شود، و پیش از آگاهی کامل از وضعیت طرف مقابل، هیچ حرکتی انجام ندهد. از این رو نامه‌ی نوشت و به همدید دستور داد که به سرزمین سبأ و به قصر پادشاه برود و آن را نزد ملکه بیفکند؛ سپس از آنان فاصله بگیرد و از راه دور مراقب عکس‌العمل پادشاه و اطرافیانش باشد. همدید نیز دستور سلیمان را موبه‌مو انجام داد و منتظر ماند که پادشاه سبأ چه رفتاری از خود نشان می‌دهد. ملکه پس از مطالعه‌ی نامه، بزرگان لشکری و کشوری را فرا خواند و آنان را از محتوای نامه‌ی سلیمان آگاه کرد. البته چون زن فهمیده‌ای بود، از مضمون نامه به‌خوبی دریافته بود که نویسنده‌ی آن، شخصی والامقام، فهمیده و بسیار قدرتمند است. از این رو به اطرافیانش گفت: ای بزرگان، نامه‌ی مهم و پرمحتوایی نزد من افکنده شده، و خلاصه‌ی آن چنین است که با نام خدای بخشنده و مهربان آغاز شده و از سوی سلیمان، این پیغام را به ما داده که بدون جنگ و سرکشی، تسلیم او شویم. اکنون ای بزرگان کشور سبأ، شما چه می‌گویید؟ من هیچ‌گاه بدون حضور و مشورت با شما به کار مهمی اقدام نکرده‌ام. بزرگان کشور با هم مشورت کردند و پس از گفت‌وگوی فراوان گفتند: ما نیروی کافی و قدرت جنگی فراوانی داریم و برای مبارزه کاملاً آماده‌ایم؛ اما نظر قطعی را شما باید بدهید؛ پس خوب دقت کنید که چه رأی می‌دهید؛ زیرا سرنوشت کشور در گرو این رأی است. ملکه پس از شنیدن سخنان ایشان، به فکر فرو رفت؛ آنگاه گفت: بیایید پیش از هر اقدامی، با سلیمان مذاکره کنیم. باید ببینیم که او چگونه فرمان‌روایی‌ست. اگر او پادشاه دنیاپرستی باشد، شاید با گرفتن هدایایی ارزشمند، نرم شود و از حمله صرف‌نظر کند؛ ولی اگر هدایای ما را نپذیرد، معلوم می‌شود که او از نامه‌نگاری و اختطارش به ما، هدف دیگری دارد. به هر حال، جنگ با پادشاهان قدرتمند، ویرانگر است، و هنگامی که آنان وارد سرزمینی می‌شوند، آن را به تباهی می‌کشند و بزرگان‌ش را خوار و ذلیل می‌کنند، و بی‌شک سلیمان نیز با ما و سرزمین‌مان چنین خواهد کرد.

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنَ قَالَ أْتِمِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَنِيَ اللَّهُ خَيْرًا مِّمَّا

پس (شخصی را فرستاد و) هنگامی که نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: «آیا پیاپی مالی (بی ارزش) به من می‌دهید؟ (اقتباه کردید) زیرا آنچه خدا به من داده،

آتاكم بَلْ اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ارجع اليهم فلنأتيتهم

بپتر از چیزی است که به شما داده است. آری، (می‌بینم که) شما به هدیه‌تان دل خوش کرده‌اید: ۳۶ نزد آنان بازگرد (و بگو اگر تسلیم نشوند). بی‌شک یا

بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا اِذْلَةً وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ

سپاهیان سرافشان می‌آیم که هیچ طاقتی (برای مقاومت) در برابرش نداشته باشند و قطعاً با حقارت و ذلت از آنجا بیرون‌شان می‌کنیم. ۳۷ (سلیمان) گفت:

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا اَيْكُمُ يَأْتِيَنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ يَأْتُوْنِي مُسْلِمِيْنَ ﴿٣٨﴾

«ای سران (کشور)، کدام یک از شما، پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند، تخت پادشاهی آن زن را برایم می‌آورد؟» ۳۸

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ

جنّ خبیثی گفت: «پیش از آن که از جایبت برخیزی، من آن را برایت می‌آورم و بر این (کار)

وَ اِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهٗ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ اَنَا

نیرومند و امین هستم. ۳۹ (اما) کسی که دانشی (مختصر) از کتاب (الهی) داشت، گفت: «پیش از آن که چشم بر هم‌زنی،

آتيتك بهٖ قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قَالَ

من آن را برایت می‌آورم.» پس هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود حاضر دید، گفت: «این از لطف و عنایت پروردگار من است تا

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِيْ ءَاَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا

مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا ناسپاسی. هر کس شکر کند، فقط به سود خودش شکر کرده است، و هر کس ناسپاسی کند، صرفاً به

يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبِّيْ عَنِّيْ كَرِيْمٌ ﴿٤٠﴾ قَالَ نَكُرُوْهَا

خودش ضرر زده است؛ زیرا) پروردگار من، بی‌نیاز و بسیار نعمت‌بخش است. ۴۰ (سلیمان) گفت: «تخت سلطنت‌اش

عَرَشِهَا نَظُرَ اَتَهْتَدِيْ اَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ

را برایش (تغییر شکل دهید و) ناشناس کنید تا ببینم متوجه (این تغییر و انتقال) می‌شود یا نه. ۴۱ پس (چنین کرد، و) هنگامی که (ملکه‌ی

قِيلَ اَهْلِكَا عَرَشِكُ قَالَتْ كَاَنَّهُ هُوَ وَاوتينا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا

سایه) آمد، (به او) گفته شد: «آیا تخت سلطنت تو این‌گونه است؟» گفت: «گویا خودش است. پیش از این (نیز از قدرت خارق‌العاده‌ی سلیمان) به ما آگاهی

مُسْلِمِيْنَ ﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ

داده شده بود و ما تسلیم (او) بودیم. ۴۲ (در حقیقت) آنچه به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم در برابر خدا) باز داشته بود؛ زیرا او از قومی کافر بود (و

كٰفِرِيْنَ ﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ

تحت تأثیر محیط، کافر مانده بود). ۴۳ به او گفته شد «وارد حیاط قصر شو.» پس (داخل شد، و) هنگامی که حیاط را دید، گمان کرد که آن

عَنْ سَاقِيهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ اِنِّي

دریاچه‌ای است، و (برای این که خیس نشود، دامن پر کشید) و) ساق پاهایش را نمایان کرد. (سلیمان) گفت: «این هصری است که با قطعات بلور فرش

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٤﴾

شده است.» (ملکه‌ی سیا) گفت: «پروردگارا، من به خود ستم کردم و (هم‌اکنون) همراه سلیمان، در برابر الله، یعنی پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.» ۴۴

۳۶ تا ۴۴. فرمان‌روایی شگفت‌انگیز سلیمان-۳: فرستادگان ملکه با هدایایی پرقیمت و ارزشمند نزد سلیمان رفتند؛ ولی برخلاف آنچه فکر می‌کردند، سلیمان هیچ اعتنایی به هدایای آنان نکرد؛ بلکه از این برخورد ناراحت شد؛ زیرا او با فرستادن نامه به پادشاه سبأ و معرفی خود به پیامبری خدا، از آنان خواسته بود که از آیین شرک‌آلودشان دست بردارند و در برابر فرمان خدا و لشکریان پیامبرش تسلیم شوند؛ ولی آنان به جای تسلیم می‌خواستند سلیمان را با زرق و برق دنیا بفریبند! از این رو به فرستاده‌ی مخصوص ملکه رو کرد و فرمود: با این هدایا، نزد بزرگان کشورت برگرد و از قول من به آنان بگو که با سپاهسانی به آن سرزمین لشکرکشی می‌کنم که به هیچ‌وجه توان مقابله با آن‌ها را نداشته باشند و همه‌ی آنان را با حقارت از آن سرزمین بیرون خواهم کرد.

در واقع، مهم‌ترین دغدغه‌ی سلیمان، هدایت مردم سبأ به توحید و یگانه‌پرستی و نجات آنان از شرک و پرستش خورشید بود و او می‌دانست که تا چنین فرمان‌روایانی با چنان طرز تفکری بر آن سرزمین حاکم هستند، امکان هدایت مردم وجود نخواهد داشت. فرستادگان ملکه به سرعت بازگشتند و او را از حکومت شگفت‌انگیز و قدرت فوق‌العاده‌ی سلیمان آگاه کردند. همچنین به او گفتند که اخلاق و منش او، به رغم این‌همه نفوذ و شکوه، به هیچ‌وجه مانند اخلاق پادشاهان زورگو نیست. از این رو ملکه تصمیم گرفت که خود نزد سلیمان برود و ضمن گفت‌وگو با وی، وضعیت فرمان‌روایی و قدرت او را مشاهده کند. هنگامی که سلیمان از این مطلب باخبر شد، تصمیم گرفت برنامه‌ای بچیند تا بدون توسل به جنگ و خون‌ریزی، پادشاه و مردم سبأ را به راه راست هدایت کند. از این رو از افراد بانفوذ و صاحب‌قدرت خواست که پیش از رسیدن ملکه سبأ، تخت پرقیمت و جواهرنشان او را به آنجا بیاورند. در این هنگام، یکی از جنیان مقتدری که در مجلس حاضر بود، اعلام آمادگی کرد که پیش از اتمام جلسه و برخاستن سلیمان از جای خود، تخت ملکه را به حضورش بیاورد؛ ولی جانشین سلیمان که «آصف بن برخیا» نام داشت، اعلام کرد که می‌تواند در یک چشم بر هم زدن، آن را برای سلیمان حاضر کند. آصف، مرد بزرگی بود که به سبب ایمان راستین و عبادت خالصانه‌اش، از برخی علوم غیبی جهان آگاه بود و مورد لطف و ویژه‌ی سلیمان قرار داشت. سلیمان نیز برای نشان دادن لیاقت آصف برای جانشینی‌اش، به او اجازه داد، و در یک چشم برهم زدن، تخت زیبای ملکه در آنجا حاضر شد! سلیمان با دیدن این صحنه، از خدا به خاطر داشتن چنین قدرتی و چنین جانشینی تشکر کرد. به هر حال، ملکه‌ی سبأ به بارگاه سلیمان رسید. به دستور سلیمان، در تخت ملکه تغییراتی ایجاد کرده و آن را سر راهش قرار داده بودند تا هم هوش و فهم او سنجیده شود و هم او نشانه‌ای از قدرت سلیمان را مشاهده کند. ملکه نیز با دیدن تخت، فوری آن را شناخت و اظهار کرد که پیشتر به قدرت سلیمان پی برده و در برابر او تسلیم شده و برای اثبات قدرت سلیمان، نیازی به انجام این کار نبوده است! اما سلیمان برای این‌که به ملکه بفهماند که در برابر قدرت خدا قدرتی ندارد، از او خواست که به حیاط قصرش وارد شود. ملکه با دیدن حیاط گمان کرد که سراسر آنجا پر از آب متلاطم است. از این رو دامانش را بالا گرفت تا خیس نشود؛ اما در کمال حیرت مشاهده کرد که تمام آنجا با بلور صاف پوشیده شده که شبیه آب زلال خودمغای می‌کند. در اینجا ملکه مطمئن شد که نه در برابر سلیمان، که در مقابل نیروی تصورناشدنی خدا قرار دارد. پس به درگاه او روی نمود و با اظهار پشیمانی از گذشته‌اش، ایمانش را به خدا اعلام کرد. بدین ترتیب، سلیمان نبی، بهترین بهره را از امکانات الهی برد و بدون قتل و خون‌ریزی، مردم سرزمینی را از گمراهی ابدی نجات بخشید.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

بهراستی نزد (قوم) ثمود، یکی از خودشان یعنی صالح را فرستادیم؛ (با این پیام) که «اللَّهُ» را بپرستید؛ که ناگهان

فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَلْقَوْمِ لِمَ

آنان دو گروه شدند که با هم بحث و جدل می کردند. ۴۵ (صالح) گفت: «ای قوم من، چرا پیش از

تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ

(درخواست) رحمت می خواهید که در عذاب شتاب شود؟ چرا از خدا طلب آمرزش نمی کنید تا مورد

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ

رحمت قرار گیرید؟» ۴۶ گفتند: «ما (وجود) تو و همراهانت را به قال بد گرفتیم.» گفت: «قال بد شما، (عذاب) نزد خداست

طَّيَّرَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي

(که بزودی به سبب اعمال تان به شما خواهد رسید). آری، شما افرادی هستید که آزمایش شده اید.» ۴۷ در آن شهر، نه

الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

دسته ی کوچک بودند که در آن سرزمین فساد می کردند؛ نه اصلاح.

﴿٤٨﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ

۴۸ گفتند: «(بیابید) به خدا قسم بخورید که بدون هیچ تردیدی به صالح و خانواده اش شیخون بزیم و پس از آن

لَوْلِيَّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾

به خونخواهش بگوییم: ما در هنگام کشته شدن خانواده اش حضور نداشتیم و حقیقتاً ما راست می گوئیم.» ۴۹

وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

قطعاً آنان نیرنگ ساختند و بی گمان (ما نیز) بی آن که بفهمند، نقشه کشیدیم. ۵۰

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ

پس بنگر که فرجام نیرنگ شان چه شد: ما همه ی آنان و قوم شان را

وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾ فِتْلِكَ بِيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا

نابود کردیم؛ ۵۱ بدین صورت که آن خانه های شان است که به علت ستم کاری شان خالی ست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ

بهراستی در این (سرگذشت)، نشانه ای برای مردمان دانا وجود دارد. ۵۲ و کسانی را که ایمان آوردند و

ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْطَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

همواره خود را (از خشم خدا) حفظ می کردند، نجات دادیم. ۵۳ لوط را (یاد کن)؛ آنگاه که به قوم خود گفت:

اتَّاتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ

«آیا در حالی که (به یکدیگر) نگاه می کنید، آن کار بسیار زشت را می کنید؟» ۵۴ آیا شما به جای زنان،

الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

از روی شهوت، سراغ مردان می روید؟ آری، شما افرادی هستید که (هیچ چیز) نمی فهمید.» ۵۵

۴۵ تا ۵۳. نکاتی از سرگذشت قوم صالح علیهم السلام: در قرآن کریم، ۲۵ بار از قوم ثمود یاد شده است؛ قومی بسیار کهن که در سرزمینی به نام «وادی القری» - که در میان حجاز و شام قرار داشته - زندگی می‌کردند. آنان به شرک و گناه آلوده بودند و خدا برای هدایتشان، یکی از مردان پاک قومشان را که «صالح» نام داشت، به پیامبری مبعوث کرد. این آیات به بخشی از سرگذشت صالح علیهم السلام و عکس‌العمل کافران قومش در برابر او اشاره می‌کند. در اینجا به چند نکته‌ی مهم اشاره می‌شود: ۱- بیماری تعصب: در آیه‌ی ۴۶ می‌خوانیم که صالح علیهم السلام به قومش می‌فرماید: چرا به جای لطف و رحمت خدا، از من می‌خواهید که در آوردن عذاب او شتاب کنم؟! از این جمله فهمیده می‌شود که کافران قوم صالح علیهم السلام نیز مانند دو قوم هلاک‌شده‌ی گذشته‌شان - یعنی قوم نوح و قوم عاد - از سر لجاجت با پیامبرشان، از او می‌خواستند که عذابی را که وعده می‌دهد، برایشان بیاورد. به‌راستی لجاجت و تعصب، بیماری سختی‌ست که انسان را وادار می‌کند برای پافشاری بر عقیده‌ی نادرست خود، جانش را نیز به خطر اندازد. بر اساس آیات قرآن، برخی از دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از خدا می‌خواستند که اگر راست می‌گوید، بر آنان عذاب نازل کند! ۲- فال بد: بر اساس آیه‌ی ۴۷، قوم ثمود به صالح علیهم السلام و پیروان باایمانش فال بد می‌زدند؛ زیرا آن سال دچار خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی شده بودند و از سر کم‌خردی آن مشکل را به صالح و پیروانش نسبت می‌دادند و آنان را شوم و عامل بدبختی معرفی می‌کردند تا با این سخن غیرمنطقی و پوچ، افکار عمومی را از سخنان منطقی آنان منحرف کنند.

اصولاً انسان نمی‌تواند در برابر علل و حوادث گوناگون بی‌تفاوت بماند و سرانجام برای هر حادثه‌ای علتی می‌جوید. البته هر حادثه‌ای علتی دارد که زنجیره‌وار به علت‌های قبلی خود مرتبط می‌شود و سرانجام همه‌ی علت‌ها در جهان، به علم و قدرت بی‌پایان خدا می‌رسد. از این رو یک انسان خداپرست و دانا می‌تواند علت هر حادثه‌ای را در مرحله‌ی قبل آن بجوید، یا آن را به خدای بزرگ نسبت دهد؛ اما بسیاری از افرادی که با علم و ایمان بیگانه‌اند، دنبال علل خرافی می‌گردند و برای حوادث، طالع سعد و نخس معرفی می‌کنند! ۳- شبیخون: آیات ۴۸ و ۴۹، از نُه گروهک خراب‌کار و مفسد در سرزمین وادی القری سخن می‌گویند. طبق این آیات و برخی از روایات، آنان هم‌قسم شدند که صالح و خانواده‌اش را شبانه به قتل رسانند. از این رو تصمیم گرفتند که در نیمه‌های یک شب، به عبادتگاه صالح که در میان دره‌ای بود، بروند و پس از یکسره کردن کار او، به خانه‌اش شبیخون بزنند و خانواده‌اش را بکشند و پس از آن، از هر گونه مسئولیتی شانه خالی کنند و خود را به بی‌خبری بزنند؛ ولی در آن شب که برای این جنایت بر فراز آن دره رفتند، به خواست خدا، سنگ‌هایی از کوه جدا شد و آنان را زیر خود خرد کرد، و بقیه‌ی آن نه گروهک نیز در عذاب جمعی کافران قوم صالح علیهم السلام نابود شدند. آری، پس از بیرون رفتن صالح علیهم السلام و مؤمنان همراهش از شهر، آسمان بر کافران ثمود غرید و زمین زیر پایشان لرزید و پیکرهای بی‌جان‌شان در آن شهر بر زمین افتاد، و صالح علیهم السلام در حالی که به آنان پشت کرده بود، فرمود: «ای قوم من، من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم؛ ولی شما افراد خیرخواه را دوست نداشتید.»